

حقیقت مجاهدین خلق

تشدید فعالیت های سازمان مجاهدین خلق در فضای مجازی

با توجه به انتخابات آینده ریاست جمهوری و شوراها

به منظور برهم زدن امنیت روانی جامعه به نفع دشمن مردم ایران

به کوشش عاطفه نادعلیان

در اسفند ماه سال 1399، به همت انجمن نجات نمایندگی استان یزد، سلسله سمینارهایی به صورت برخط (آنلاین) در نهادها و شهرهای مختلف استان با شرکت مدیران و مسئولان اجرایی و با شرکت و سخنرانی مهندس ابراهیم خدابنده مدیرعامل انجمن نجات همراه با پرسش و پاسخ برگزار گردید.

جمع بندی و ماحصل این سمینار ها که با عنوان "فعالیت های سازمان مجاهدین خلق در انتخابات آینده ریاست جمهوری و شوراها" برگزار گردیدند، در مجموعه کامل زیر، همراه با فصل بندی و موضوع بندی، به نظر خوانندگان محترم می رسد.

مقدمه

با نزدیک شدن انتخابات آینده ریاست جمهوری و شوراها در ایران، و با رشد فعالیت ها و رقابت ها و هیجانات سیاسی در جامعه، در این مقطع دشمنان ایران و ایرانی همچون تمامی این سالیان حیات جمهوری اسلامی بیکار ننشسته و تلاش می کنند تا با سوءاستفاده از این موقعیت اهداف خود را دنبال نمایند. هدف آنان ایجاد جو تشنج روانی به منظور مایوس و دلسرد کردن مردم می باشد.

سازمان مجاهدین خلق به عنوان یکی از ابزار کار آمریکا در دشمنی با مردم ایران نیز در این خصوص دست به کار شده و مأموریت های محوله را به انجام خواهد رساند. این سازمان تلاش خواهد کرد تا امنیت روانی جامعه را با سوءاستفاده از فضای به وجود آمده در این برهه به خطر بیندازد.

مجموعه ی حاضر سیر حرکت این سازمان از ابتدای شکل گیری را تشریح کرده و سپس نقش خائنه فرقه رجوی در مرحله کنونی و شیوه های فعلی کار این سازمان را مورد بررسی قرار می دهد.

مأموریت مجاهدین خلق در انتخابات سال 1400 چه خواهد بود؟

فصل اول: قبل از انقلاب اسلامی

تأسیس سازمان مجاهدین خلق

سازمان مجاهدین خلق در نیمه شهریور سال 1344 توسط محمد حنیف نژاد از اعضای نهضت آزادی و دانشجوی دانشکده فنی دانشگاه تهران تأسیس گردید. آن زمان سه جریان در مخالفت با شاه فعالیت داشتند. جریان اصلی جریان مذهبی اسلامی بود که با روحانیون و بازار و قاطبه ملت مسلمان شناخته می شد، بعد جریان ملی که با جبهه ملی و نهضت آزادی و روشنفکران ملی مذهبی شناخته می شد، و سپس جریان چپ و سوسیالیستی که آن زمان تنها با حزب توده شناخته می شد. محمد حنیف نژاد با ترکیب نظریات هر سه جریان، ایدئولوژی جدید سازمان خود را تدوین نمود که هدف اعلام شده اش به دست گرفتن رهبری جنبش ضد سلطنتی بود. او بعداً اصول تشکیلاتی مائو و مبارزه مسلحانه شهری گروه های چریکی آمریکای لاتین را هم به نظریه های خود اضافه نمود.



محمد حنیف نژاد

هوایما ربایی به مقصد بغداد

در آبان سال 1349، اعضای یک گروه از مجاهدین خلق کنترل هوایمای حامل زندانیان سیاسی را در مسیر دبی به بندرعباس بر فراز خلیج فارس به دست گرفتند و مسیر آن را به سمت عراق تغییر دادند و در فرودگاه بغداد به زمین نشانند.

عبدالرسول مشکین فام مسئول گروه در ارتباط با دستگاه امنیتی عراق درخواست پناهندگی نمود و سپس گروه بعد از مدتی استقرار در آن کشور برای گرفتن آموزش های نظامی در سازمان الفتح عازم فلسطین شدند. این اولین ارتباط مجاهدین خلق با رژیم بعث عراق بود.

ارتباط با امام خمینی

مجاهدین خلق در دو مقطع تلاش کردند تا حضرت امام خمینی (ره) را با افکار و عقاید خود همراه کنند و در حمایت از گروه، از ایشان تأییدیه بگیرند. بار اول در سال 1349 بود که یکی از اعضای برجسته این گروه در عراق با امام دیدار کرد. مرتضی (تراب) حق شناس با همراه داشتن معرفی نامه هایی از سوی آیت الله طالقانی و دیگر روحانیون مبارز و همچنین یاسر عرفات به مذاکره با امام پرداخت.

تراب حق شناس چندین بار دیگر نیز به عنوان مترجم، در ملاقات های هیأت های الفتح و سازمان آزادیبخش فلسطین با امام دیدار کرد. این ملاقات ها برای این تشکیلات چریکی سودمند نبود و آن ها نتوانستند علی رغم تلاش فراوان نظر امام را به خود جلب کنند.

بار دوم نیز به زمانی باز می گردد که پس از ضربه ساواک، تمامی سران سازمان دستگیر شده بودند. در این شرایط در سال 1351، حسین احمدی روحانی مسئول سازمان در خارج از کشور ملاقاتی را با امام انجام داد. امکان این ملاقات توسط حجت الاسلام محمود دعایی از نزدیکان امام مهیا گردید.

این دیدار که در 7 جلسه طی یک ماه صورت گرفت نهایتاً فایده ای برای مجاهدین خلق نداشت و امام مخالفت خود با مبارزه مسلحانه را اعلام کرد. امام خمینی در توصیف سازمان مجاهدین خلق گفت که آنان در خصوص اسلام به جای این که تعبد داشته باشند تمسک دارند.

تمامی حساب و کتاب های سیاسی آن زمان حکم می کرد که از سازمان مجاهدین خلق که با شاه مبارزه می کند حمایت به عمل آید، اما امام این تأیید و حمایت را اصولی ندانست و علی رغم منافع مقطعی که می توانست داشته باشد حاضر به انجام این کار نشد.

ضربه شهریور 1350

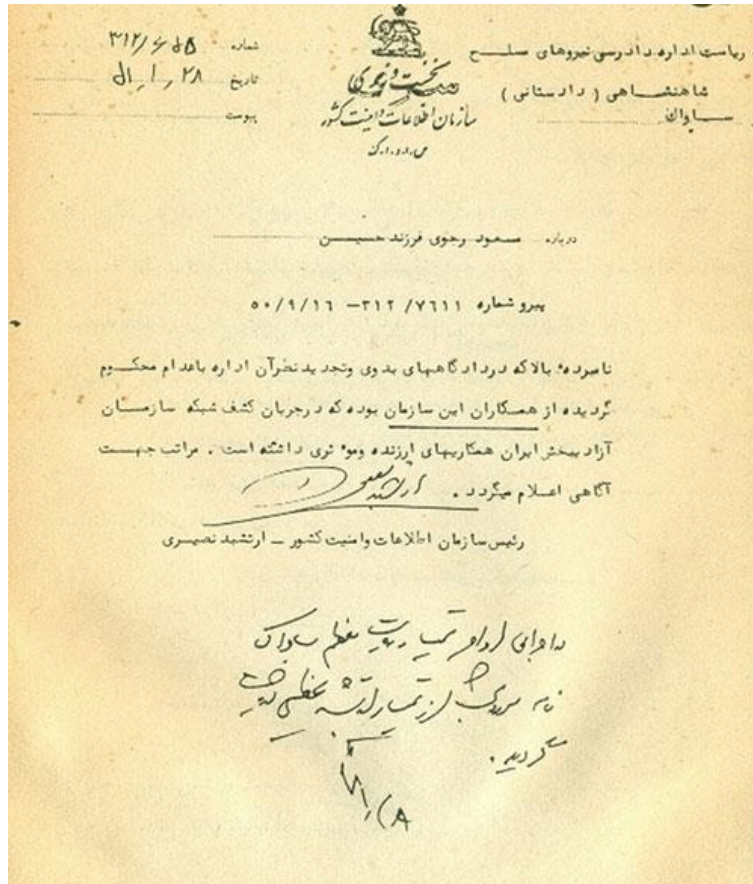
سازمان مجاهدین خلق در مرداد و شهریور سال 1350 در حالی که تصمیم داشت بعد از شش سال کار تئوریک و آماده سازی های اولیه، وارد فاز مبارزه گسترده مسلحانه علیه رژیم شاه شود توسط ساواک (سازمان اطلاعات و امنیت کشور) ضربه خورد و تمامی اعضای مرکزیت و حدود 90% از اعضای بدنه دستگیر شدند. تمامی اعضای کادر مرکزی به غیر از مسعود رجوی اعدام گردیدند.

تخفیف حکم اعدام مسعود رجوی

حکم مسعود رجوی از اعدام به حبس ابد تقلیل یافت. فعالیت های برادر وی کاظم رجوی سفیر شاه در ژنو و مقر ملل متحد که با ساواک همکاری داشت و از آن مهم تر همکاری مؤثر شخص مسعود رجوی با ساواک شاه در زندان موجب شد تا حکم مسعود رجوی از اعدام به حبس ابد تقلیل یابد.



مسعود رجوی



سند همکاری مسعود رجوی با ساواک

مجاهدین خلق بعد از حنیف نژاد

رهبری سازمان مجاهدین خلق در خارج از زندان بعد از دستگیری محمد حنیف نژاد در دست احمد رضایی قرار گرفت که در بهمن 1350 طی یک عملیات انتحاری کشته شد. بعد از او برادرش رضا رضایی رهبری خارج از زندان را عهده دار شد که او نیز در خرداد 1352 در درگیری با نیروهای امنیتی کشته شد. سپس رهبری سازمان به دست تقی شهرام افتاد.

طی این سالیان، مبارزه مسلحانه به شکل ترور و جنگ چریک شهری با رژیم شاه ادامه داشت. عملیات مسلحانه مجاهدین خلق طی این سال ها شامل ترور مستشاران و بازرگانان آمریکایی و شخصیت های رژیم شاه و نیز بمب گذاری های متعدد در اماکن مختلف می گردد.

تغییر ایدئولوژی سازمان

در سال 1354 در دوران رهبری تقی شهرام این طور نتیجه گیری شد که اسلام ایدئولوژی مناسب و علمی برای مبارزه نیست و مارکسیسم قابلیت بالاتری دارد. آن زمان عمده جنبش ها و تحركات انقلابی تحت نام مارکسیسم انجام می شد. به قول رئیس جمهور وقت آمریکا، نیمی از جهان کمونیست و نیم دیگر ستایشگر آن بودند. تقی شهرام ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق را از اسلام به مارکسیسم تغییر داد. او قبل از اعلام علنی تغییر ایدئولوژی سازمان، اقدام به اخراج و لو دادن و حتی قتل کسانی همچون مجید شریف واقفی و مرتضی صمدیه لباف که همچنان به ایدئولوژی اسلام پایبند بودند نموده بود.



تقی شهرام

لازم به ذکر است که ساختار سازمان مجاهدین خلق تحت رهبری کاریسماتیک محمد حنیف نژاد (معروف به محمد آقا) که در آن تشکیلات بر اعتقادات مقدم است (مناسبات فرقه ای) چنین امکانی را فراهم می نمود که با دستور تشکیلاتی از بالا، تغییر ایدئولوژی صورت پذیرد.

مسعود رجوی در زندان ابتدا در قبال این جریان سکوت کرد اما بیش از یک سال بعد، زمانی که نتیجه عکس تغییر ایدئولوژی در جامعه مشاهده شد، آن را محکوم نمود و یک بیانیه 12 ماده ای در پائیز سال 1355 انتشار داد. جالب است که در ماده 10 این بیانیه از "جریان راست ارتجاعی" به عنوان تهدید اصلی نام می برد که با آن مبارزه خواهد کرد. منظور رجوی همان جریان اصلی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی بود.

مسعود رجوی بعدها که مجدداً سازمان مجاهدین خلق را احیا نمود هرگز کسانی که در مقابل تقی شهرام ایستادگی کرده بودند را به داخل تشکیلات راه نداد چرا که آنان اصل "مقدم بودن تشکیلات بر اعتقادات" را نقض کرده بودند.

ناگفته نماند که ترور آیت الله بهشتی به اعتراف وحید افراخته در بازجویی های ساواک که مدارک آن موجود است ابتدا توسط تقی شهرام طراحی شد و البته تأکید شده بود که نباید سازمان مسئولیت آن را به عهده بگیرد. مسعود رجوی که به نوعی ادامه دهنده رهبری تقی شهرام بود این مأموریت را تمام کرد.

تقی شهرام بعد از انقلاب اسلامی دستگیر و به جرم قتل اعضای سازمان محاکمه و اعدام گردید. مسعود رجوی به بازداشت و محاکمه او اعتراض نمود و مدعی بود که تقی شهرام باید توسط سازمان مجاهدین خلق محاکمه و به اتهاماتش رسیدگی شود و دستگاه قضایی جمهوری اسلامی چنین صلاحیتی را ندارد.

فصل دوم: انقلاب اسلامی و فاز فعالیت های سیاسی

در جریان انقلاب اسلامی

مسعود رجوی در دی ماه سال 1357 توسط شاپور بختیار نخست وزیر وقت براساس طرحی از جانب ساواک، همراه با تعداد دیگری از زندانیان سیاسی، از زندان آزاد شد. از آنجا که ضدیت مسعود رجوی با جریان اصلی انقلاب و روحانیت برای ساواک روشن بود تصور می شد که تقابل امثال وی با انقلاب و رهبری آن مانع از سقوط شاه خواهد گردید.

خط کار مسعود رجوی به اعتراف خود بلافاصله ممانعت از بازگشت رهبر انقلاب اسلامی به ایران و جلوگیری از وقوع انقلاب و تغییر رژیم شاه بود. او اذعان دارد که در این خصوص تلاش بسیاری کرد و با برخی روحانیون برجسته هم ملاقات نمود و از آن ها خواست تا نظر امام برای بازگشت به ایران را

تغییر دهند. او معتقد بود که رهبری انقلاب باید به دست خودش باشد و چون هنوز این آمادگی وجود ندارد لذا انقلاب و سقوط شاه نباید صورت بگیرد.

مسعود رجوی مخالف جدی جریان اصلی انقلاب که آن را راست ارتجاعی می نامید بود. اما موج انقلاب اسلامی سهمگین تر از آن بود که امثال رجوی بتوانند جلوی آن را بگیرند. رجوی به گفته خود ناچار با انقلاب همراه شد اما همچنان معتقد بود که رهبری انقلاب از وی ربوده شده و باید آن را پس بگیرد. سازمان مجاهدین خلق آنطور که رجوی اعتراف می کند از همان ابتدا به دنبال جمع آوری سلاح و فرستادن نفوذی به ارگان های مختلف و کسب اطلاعات و جلب حمایت خارجی برای کسب قدرت بود.

درخواست حمایت از شوروی سابق

مجاهدین خلق روز 25 بهمن 1357 یعنی سه روز بعد از پیروزی انقلاب اسلامی دیداری با مسئولین سفارت شوروی سابق داشتند و خدمات جاسوسی خود را در ازای دریافت حمایت و سلاح و تجهیزات ارائه دادند. درست در همان روز مجاهدین خلق حمله ای به سفارت آمریکا در تهران ترتیب دادند و تعدادی از دیپلمات ها از جمله سالیوان سفیر وقت آمریکا در تهران را اسیر کردند که با دخالت کمیته محل خاتمه یافت. بعداً مجاهدین خلق شاکای بودند که چرا جلوی اقدامات ضد امپریالیستی آنان علیه سفارت آمریکا گرفته شد و جمهوری اسلامی را به سازش با آمریکا متهم می کردند.

ارتباط با سفارت شوروی سابق و دبیر اول آن ولادیمیر فنسینکو، که بعدها خاطرات خود را به تفصیل نوشت، و ارائه خدمات جاسوسی ادامه یافت تا به دستگیری محمد رضا سعادت در 6 اردیبهشت 1358 حین رد و بدل کردن اسناد محرمانه و دریافت تجهیزات جاسوسی انجامید. مسعود رجوی بعداً گفت که اطلاعات این ارتباط از جانب سفارت آمریکا در تهران به جمهوری اسلامی داده شد چرا که آنان بر روی سفارت شوروی سابق کنترل داشتند و از ماجرا باخبر شدند.

مسعود رجوی در سلسله نشست های موسوم به حوض در عراق برای اعضای فرقه خود به صراحت بیان کرد که برای رسیدن به حاکمیت در ایران به پشتیبانی یک ابرقدرت نیاز دارد. برای رجوی فقط کسب قدرت مهم بود و استفاده از هر وسیله ای برای رسیدن به این هدف را مجاز می دانست.

ملاقات با امام خمینی

دقیقاً در همان روزی که محمد رضا سعادت در دیدار با دیپلمات شوروی سابق دستگیر شد، یعنی 6 اردیبهشت 1358، مسعود رجوی و موسی خیابانی در حال دیدار با حضرت امام خمینی (ره) بودند. این ملاقات با اصرار و پیگیری زیاد سازمان مجاهدین خلق و واسطه قرار دادن مرحوم حجت الاسلام احمد خمینی صورت گرفت.



مسعود رجوی و موسی خیابانی در دیدار با امام

در این ملاقات امام خمینی مسئولین سازمان مجاهدین خلق را به همراه شدن با انقلاب اسلامی به جای تقابل با آن فراخواندند.

ادامه مواضع ضد امپریالیستی بعد از انقلاب اسلامی

مسعود رجوی که سازمانش سوابق شعارهای تند ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی و ترور آمریکایی ها در ایران و مبارزه مسلحانه علیه شاه و ارتباط فعال با جنبش فلسطین و تأسی از جنبش های چریکی چپ را در کارنامه داشت ابتدا سراغ شوروی سابق رفت تا نظر آنان را جهت حمایت برای رسیدن به قدرت جلب نماید و تا مدت ها بعد از انقلاب در موضع گیری هایش هیچ تقابلی با شوروی سابق و حزب توده نشان نمی داد و تماماً روی ضدیت با آمریکا متمرکز بود. شعار مرگ بر آمریکا همیشه زینت بخش نشریه مجاهد بود. تولید و توزیع پوسترها و سرودهای ضد آمریکایی نیز توسط سازمان وسیعاً صورت می گرفت.

مسعود رجوی در دیدار با یاسر عرفات در تهران در حالی که یک مسلسل سبک به وی هدیه داد بیان داشت که تنها راه پیش روی مردم فلسطین مبارزه مسلحانه با اسرائیل است و حتی کمک های خود را در این رابطه پیشنهاد داد و به جمهوری اسلامی انتقاد داشت که چرا به حد کافی به انقلاب فلسطین کمک های مادی و تسلیحاتی نمی کند.



متهم کردن جمهوری اسلامی به مماشات با آمریکا

سازمان مجاهدین خلق در این مقطع مدام جمهوری اسلامی را به مماشات با امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم متهم می کرد. حتی در خصوص گروگان های آمریکایی در تهران خواهان محاکمه و اعدام آنان بود.

شگردی که سازمان برای جذب جوانانی که دغدغه استقلال میهن و تهدید وابستگی به آمریکا داشتند به کار می برد این بود که تبلیغ می کرد که از آنجا که جمهوری اسلامی نفی سرمایه داری نمی کند و به طبقه کارگر متکی نیست لاجرم به سرمایه داری جهانی یعنی امپریالیسم خواهد پیوست و نظام بورژوازی کمپرادور (وابسته) شاه تکرار خواهد شد. آن زمان سازمان تضاد اصلی را امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا می دانست.

تشکیل میلشیا (سازماندهی نظامی)

در آذرماه سال 1358 سازمان به بهانه تشکیل ارتش خلق و ارتش 20 میلیونی برای مبارزه با آمریکا اقدام به تأسیس میلشیا ی مجاهد خلق نمود. البته نیت اصلی به اعتراف خود رجوی آمادگی برای جنگ با جمهوری اسلامی بود. مسعود رجوی بعدها به صراحت و با افتخار می گفت که بعد از انقلاب اسلامی همه به دنبال تشکیل حزب و کار سیاسی بودند اما او به دنبال سازماندهی نظامی و تشکیل میلشیا و جمع آوری سلاح و نفوذ در دستگاه های نظام بود چون تقابل مسلحانه با جمهوری اسلامی در برنامه اش قرار داشت.

تشدید تضادها با جمهوری اسلامی

در همان زمان مجاهدین خلق با رد قانون اساسی پیشنهادی مجلس خبرگان در همه پرسی شرکت نکردند. اما مسعود رجوی در دی ماه 1358 خود را بر اساس همان قانون اساسی کاندید ریاست جمهوری اسلامی اعلام نمود که طبیعتاً با توجه به این که قانون اساسی جمهوری اسلامی را صراحتاً قبول نداشت صلاحیتش

مورد تأیید قرار نگرفت. سازمان در اسفند همان سال در انتخابات اولین دوره مجلس شورای اسلامی شرکت کرد و لیستی از کاندیداها معرفی نمود که هیچ یک از نامزدهایش رأی نیاوردند و سپس بحث تقلب در انتخابات را مطرح کرد.

مسعود رجوی در خرداد 1359 در امجدیه سخنرانی شدیداً تحریک آمیزی علیه جمهوری اسلامی ایراد نمود و در آن سران نظام را به مماشات و حتی وابستگی به امپریالیسم آمریکا متهم کرد و البته تلویحاً خود را رهبر معرفی نمود. در واکنش به این موضع گیری، امام خمینی در تیر 1359 به صورت علنی علیه مجاهدین خلق و تحریکات خصمانه آنان موضع گرفت و به سران سازمان هشدار داد.

در همان زمان از کودتای آمریکایی در پایگاه هوایی شهید نوژه پرده برداشته شد.

تهاجم رژیم بعث عراق به ایران و موضع مجاهدین خلق

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و قطع هرگونه وابستگی، آمریکا که به شدت مخالف استقلال ایران و از دست دادن منافع کلان خود بود، بعد از آن که تیرهای معمولش نظیر کودتای نوژه و ایجاد درگیری در ترکمن صحرا و کردستان به سنگ خورد، در حال شکل دادن جبهه منطقه ای "صهیونی - وهابی - بعثی" علیه جمهوری اسلامی نوپا بود. از طرفی صدام حسین جاه طلب علاقه بسیاری داشت تا جانشین شاه به عنوان ژاندارم منطقه گردد.

مسعود رجوی قبل از تهاجم عراق به ایران، دو بار مخفیانه به پاریس سفر کرد. رجوی در پاریس از طریق برادرانش کاظم و صالح و همچنین دولت فرانسه به عراق و به جبهه ضد ایرانی منطقه وصل شد. قرار بر این گردید که عراق از خارج و مجاهدین خلق از داخل کار نظام تازه تأسیس را یکسره کنند.

عراق در شهریور 1359 تهاجم خود به خاک ایران را طبق برنامه آغاز نمود اما سازمان 9 ماه در انجام کار خود نسبت به عراق تأخیر داشت چون به لحاظ سیاسی و اجتماعی آمادگی لازم را کسب نکرده بود. پیام نوروزی سال 1360 رجوی به خوبی همسویی با عراق و ترغیب جوانان به عدم شرکت در دفاع علیه تجاوز خارجی به بهانه واهی "دفاع در سنگر مستقل" را نشان می دهد. مسعود رجوی در این پیام ایران را مسئول آغاز جنگ معرفی کرد حال آن که بعداً ملل متحد طی بیانیه ای در تاریخ 18 آذر 1372 عراق را مسئول و آغازگر جنگ 8 ساله ایران و عراق و متجاوز به خاک ایران معرفی نمود.

نوارهای ویدئویی به دست آمده از دستگاه امنیت رژیم بعث موسوم به استخبارات بعد از سقوط صدام حسین، که مخفیانه از تمامی دیدارهای سران فرقه رجوی با مقامات امنیتی عراق طی بیش از دو دهه ضبط شده است، ثابت کرد که اولاً ارتباط مجاهدین خلق با رژیم بعث و دیدارها با دستگاه امنیتی استخبارات در بغداد به قبل از تهاجم عراق به ایران برمی گردد، و ثانیاً سازمان به صورت مرتب پول نقد در برابر دادن اطلاعات جاسوسی نظامی به عراق و اقدام به ترورها دریافت می کرده است. جالب است که سازمان مجاهدین خلق در برابر افشای این نوارها که بالغ بر 120 ساعت می شود تاکنون هیچ موضع گیری انجام نداده است.

جذب ابوالحسن بنی صدر

در اولین انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران، سید ابوالحسن بنی صدر با 11 میلیون رأی از 14 میلیون رأی دهنده به ریاست جمهوری انتخاب شد و مورد تأیید امام قرار گرفت. این در حالی بود که شرکت روحانیون در انتخابات ریاست جمهوری ممنوع شده بود.

ابوالحسن بنی صدر رئیس جمهور وقت در حالی که فرمانده کل قوا بود (او تنها رئیس جمهوری بود که در تاریخ ایران از جانب ولی فقیه به فرماندهی کل قوا منصوب شد.) عملاً با کارشکنی هایی که صورت می داد دفاع در برابر تجاوز رژیم بعث به خاک میهن را مختل کرده بود. او در حالی که از اولین کسانی بود که از واژه منافقین برای مجاهدین خلق استفاده کرد اما بعد با مسعود رجوی در جبهه غرب علیه جمهوری اسلامی همسو شد.

شاید بنی صدر را بتوان یکی از نمونه های بسیار بارز "ترور نرم" در تاریخ ایران معرفی نمود. همانطور که در ترور فیزیکی ضعف های امنیتی و اطلاعاتی موجب ضربه خوردن سوژه می شود (مانند انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی و شهادت آیت الله بهشتی)، در ترور نرم هم ضعف های شخصیتی و خصلتی فرد موجب فریب خوردن و منحرف شدن وی می گردد. مسعود رجوی در این خصوص بعدها گفت که وی نفوذی هایش را بعد از انقلاب در همه دستگاه های نظام گمارد و هر جا توانستند، تأثیر گذاشتند مانند دفتر بنی صدر و هر جا نتوانستند، منفجر کردند مانند حزب جمهوری اسلامی.

تحریکات علیه جمهوری اسلامی

بنی صدر در یک سخنرانی جنجالی در دانشگاه تهران در اسفند 1359 در حالی که کشور درگیر دفع تجاوز خارجی بود در هماهنگی با مجاهدین خلق بر اساس یک حرکت سازمان یافته و از پیش طراحی شده علیه انقلاب اسلامی وارد عمل گردید. در این سخنرانی بر اساس طرح "ترور شخصیت" علیه شهید بهشتی شعار "مرگ بر بهشتی" سر داده شد.

بعد از سخنرانی تحریک آمیز بنی صدر در همدستی با مجاهدین خلق، تظاهراتی در اردیبهشت 1360 در تهران تحت عنوان "تظاهرات مادران" بدون اطلاع قبلی توسط سازمان ترتیب داده شد که به این ترتیب همچنان تشدید تضادها با جمهوری اسلامی در شرایط جنگ خارجی ادامه یافت.

سپس مجاهدین خلق در نامه سرگشاده ای به امام خمینی اعلام کردند "تا وقتی راه های مسالمت آمیز ابراز عقیده و فعالیت انقلابی مطلقاً مسدود نشده باشد و به اصطلاح حجت تمام نگردیده است از عکس العمل های خشونت بار و قهرآمیز پرهیز می کنیم." آنان همچنین پیشنهاد کردند که برای بیان مواضع و تشریح اوضاع و عرض شکایات و اثبات حرف هایشان به همراه کلیه همدرانشان در تهران به نزد امام بروند.

امام خمینی در پاسخ به نامه سرگشاده مجاهدین خلق اعلام نمود که چنانچه آنان سلاح هایی را که در حین انقلاب اسلامی از پادگان ها برده اند کنار بگذارند خود به دیدن آن ها خواهد رفت.

مجاهدین خلق در پاسخ به موضعگیری امام خمینی که انتظار آن را نداشتند، نامه سرگشاده مفصلی خطاب به بنی صدر رئیس جمهور وقت منتشر و تأکید کردند مشروط به این که به عنوان عالی ترین مقام رسمی کشور و مسئول اجرای قانون اساسی بتواند اجرای قانون را به طور عملی تضمین نماید حاضرند سلاح های خود را تسلیم نمایند.

فصل سوم: استراتژی جنگ مسلحانه شهری

آغاز مبارزه مسلحانه مجاهدین خلق

در 30 خرداد 1360 در حالی که تمام نیروهای نظامی و انتظامی کشور درگیر دفع تجاوز خارجی بودند و بخش هایی از خاک کشور در اشغال نیروی متجاوز بیگانه قرار داشت، سازمان مجاهدین خلق رسماً جنگ مسلحانه علیه جمهوری اسلامی نوپا را همسو با دشمن متجاوز به خاک میهن آغاز کرد و در غیبت یک سازمان اطلاعاتی و امنیتی به ترور گسترده از مقامات عالی رتبه گرفته تا مردم عادی پرداخت.

دستگاه قضایی جمهوری اسلامی نیز در واکنش به جنگ مسلحانه مجاهدین خلق برای حفظ امنیت مردم اقدام به اعدام کسانی نمود که در شرایط تجاوز خارجی علیه امنیت داخلی کشور دست به سلاح می برند.

در همان ایام افرادی مانند محمدرضا کلاهی و مسعود کشمیری در حالی که کمترین شناختی از سازمان مجاهدین خلق نداشتند عملیات تروریستی 7 تیر و 8 شهریور را انجام دادند و بر اساس طرح های از پیش مشخص شده به عراق گریختند. جواد قدیری نفوذی در بیت امام ابتدا در فرقان بود و بعد وارد سازمان شد و سپس به عراق رفت. ترورها و بمب گذاری ها هر روز و هر ساعت همسو با دشمن متجاوز خارجی، کشور را به سمت نابودی پیش می برد.

مسعود رجوی در جریان واقعه تروریستی 7 تیر 1360 ابتدا مدعی شده بود که کانال نفوذ آمریکا را بسته و خط وابستگی را کور کرده است. این توجیه را برای اعضا به کار می برد که هنوز آمادگی پذیرش این اقدام تروریستی را نداشتند و آن را در جهت منافع آمریکا می دیدند. اما وقتی بعدها در لیست گروه های تروریستی آمریکا قرار گرفت خشمگین شد و گفت که دولت آمریکا دارد به دولت اصلاحات در ایران امتیاز می دهد تا باب مذاکره را باز کند وگرنه چرا زمانی که سازمان 7 تیر و 8 شهریور و انبوه ترورهای دهه 60 را به وجود آورد تروریست نبود اما الان که نزدیک به یک دهه است که عمل نظامی نداشته ناگهان تروریست شده است. رجوی مدعی بود که این لیست ها اهداف سیاسی و تبلیغی دارند. او تلویحاً پذیرفت که عملیات تروریستی مجاهدین خلق مورد تأیید آمریکا بوده است.

سازمان مجاهدین خلق ابتدا مسئولیت وقایع تروریستی انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی و انفجار دفتر نخست وزیری را نپذیرفت چرا که اعضای سازمان هنوز آمادگی چنین اقداماتی به نفع دشمن را نداشتند، اما بعد با انواع توجیهاات تلاش کرد تا این اقدامات را در جهت مبارزه ضد امپریالیستی قلمداد کند.

همکاری مجاهدین خلق با صدام حسین به صورت پنهانی ادامه داشت. فرستنده رادیو مجاهد در خاک عراق نصب شد و دفتر نمایندگی سازمان در بغداد فعال گردید و نیروهای نظامی مجاهد خلق در کردستان عراق سازماندهی و تسلیح شدند و تحت تعلیم قرار گرفتند. برنامه سیمای مقاومت روزانه از شبکه های تلویزیونی عراق پخش می شد.

فرار رجوی و بنی صدر به پاریس

سرهنگ بهزاد معزی خلبان مخصوص شاه که او را در سال 1357 به مصر فراری داده بود با اظهار ندامت به ایران بازگشت و مجدداً در نیروی هوایی به کار گرفته شد و این بار رجوی را همراه با بنی صدر در مرداد ماه سال 1360 به فرانسه فراری داد.



مسعود رجوی - بهزاد معزی - ابوالحسن بنی صدر

یک سال بعد از ورود رجوی به پاریس کلاً با توجیحات او شعار مرگ بر آمریکا که همیشه به صورت درشت در پای صفحات نشریه مجاهد درج می شد و همچنین تمامی سرودها و شعارهای ضد امپریالیستی کنار گذاشته شد. رجوی در بحث موسوم به "هویت مجاهد خلق" مدعی شد که مخالفت مجاهدین خلق با آمریکا صرفاً به خاطر حمایت آمریکا از شاه بوده است و اکنون که "جمهوری اسلامی از معدود کشورهای مستقل در جهان است و آمریکا شدیداً با آن در تضاد می باشد" مخالفت با آمریکا معنی ندارد چرا که تضاد اصلی صرفاً جمهوری اسلامی است.

رجوی در پاریس از همه گونه امکانات برای پیشبرد جنگ مسلحانه و ترورها در داخل کشور برخوردار بود. بعدها فاش شد که تنها در یک ساختمان معمولی اجاره ای در پاریس 120 خط تلفن قرار داشت که مسئولین سازمان فعالیت های عملیاتی تیم های ترور و خرابکاری در داخل کشور را هدایت می کردند. رسانه های غربی و احزاب سیاسی در آمریکا و اروپا کار تبلیغات مجاهدین خلق را به عهده گرفته بودند.

انقلاب ایدئولوژیک درونی مجاهدین خلق

مسعود رجوی در سال 1364، انقلاب ایدئولوژیک دوم درونی مجاهدین خلق (انقلاب ایدئولوژیک اول درونی ده سال قبل توسط تقی شاهرام صورت گرفته بود) را به منظور اجرای تکنیک های روانی کنترل ذهن مخرب فرقه ای و تحکیم رهبری خودانتصابی و بلامنازع و مادام العمر خویش رقم زد.

در اسفند سال 1363 اطلاعیه شورای مرکزی سازمان در مورد طلاق مریم قجر عضدانلو (همردیف مسئول اول) از شوهرش مهدی ابریشم چی عضو مرکزیت و تصمیم به ازدواجش با مسعود رجوی و معرفی رهبری جدید مجاهدین خلق صادر گردید و در 30 خرداد سال 1364 در سالگرد آغاز جنگ مسلحانه با جمهوری اسلامی، مریم قجر عضدانلو که از شوهرش مهدی ابریشمچی طلاق گرفته بود به عقد مسعود رجوی درآمد و مسعود رجوی به عنوان رهبر عقیدتی معرفی گردید. به این ترتیب انقلاب ایدئولوژی دوم در سازمان مجاهدین خلق صورت گرفت.



مسعود رجوی که در بدو ورود به پاریس عنوان "مسئول اول" را به خود اختصاص داده بود حالا با عنوان "رهبر عقیدتی" کنترل کامل ذهن و ضمیر همه اعضای سازمان مجاهدین خلق را به دست گرفته و آنان را برای پذیرش هر اقدامی حتی کاملاً مغایر با ارزش های شناخته شده گذشته سازمان آماده کرده بود.

شکست استراتژی جنگ مسلحانه چریک شهری

پنج سال استراتژی جنگ شهری در داخل کشور همزمان با تجاوز دشمن خارجی همراه با انبوه ترورها از سران جمهوری اسلامی گرفته تا مردم عادی کوچه و بازار، به منظور ساقط کردن جمهوری اسلامی تازه تأسیس که فاقد هر گونه دستگاه ساده اطلاعاتی و امنیتی بود، به نتیجه نرسید و نظام آن طور که قدرت های خارجی و وابستگان منطقه ای برنامه ریزی کرده بودند سرنگون نگردید. آن زمان تمامی تحلیلگران غربی کار جمهوری اسلامی را تمام شده می دانستند اما جمهوری اسلامی صرفاً با اتکا به مردم پایرجا ماند. جبهه منطقه ای صهیونی - وهابی - بعثی تحت هدایت آمریکا لاجرم خط کار خود علیه جمهوری اسلامی را تغییر داد و عنصر بعثی نقش فعال تری به عهده گرفت.

در پاریس خبرنگاران آمریکایی به سراغ مسعود رجوی می رفتند. او برخلاف دیگر ملاقات ها بدون مترجم و با همان حد انگلیسی که می دانست یا با مترجم های آنان دیدار می کرد. این خبرنگاران بیشتر به مأمورین سرویس ها شبیه بودند. بعد از آن رجوی عازم بغداد شد. سازمان سیا به او مأموریت عراق و تشکیل ارتش آزادیبخش ملی را داده بود. مسعود رجوی عملاً و علناً تحویل صدام حسین گردید.

فصل چهارم: استراتژی ارتش آزادیبخش ملی

رفتن به عراق و همکاری با دشمن متجاوز

دیدار مسعود رجوی با ملک حسین و همچنین دیدار با طارق عزیز در پاریس بیانگر خط کار جدید بود. سپس عزیمت به عراق و دیدار با صدام حسین صورت گرفت. صدام حسین رابطه نزدیکی با حسنی مبارک (مصر)، ملک حسین (اردن)، یاسر عرفات (سازمان آزادیبخش فلسطین)، علی عبدالله صالح (یمن) و عمر البشیر (سودان) داشت. او توانسته بود جای خود را در میان اعراب منطقه باز کند. رابطه اش با ترکیه و سعودی و کویت هم خوب شده بود اگرچه با آن ها رقابت داشت. تنها با همسایه اش سوریه و حافظ اسد که حاضر نبود به جبهه ضد ایرانی بپیوندد مشکل و معارضة داشت.



مسعود رجوی در دیدار با صدام حسین

صدام حسین، سازمان مجاهدین خلق و مسعود رجوی را تحویل استخبارات عراق داد و بعداً ارتباط مسعود رجوی در عراق صرفاً با سرلشکر طاهر عبدالجلیل حبوش رئیس استخبارات رژیم بعث بود و اجازه نداشت با هیچ مقام دیگری ارتباط داشته باشد. صدام حسین در سال های بعد دیگر حاضر به دیدار با او نبود که مسعود رجوی در تمامی جلساته با حبوش که نوارهایش موجود است از این بابت گله و شکایت داشت. او به عنوان ابزاری علیه ایران در اختیار دستگاه نظامی عراق قرار گرفت.



مهدی ابریشمچی، مسعود رحوی، طاهر جلیل حبوش، احمد افشار

موقعیت بین المللی عراق در طول جنگ

در جریان دفاع ایران علیه تجاوز دشمن خارجی، عراق در موقعیتی بود که از فرانسه میراژ و از شوروی سابق سوخو می خرید اما ایران به دلیل تحریم ها اجازه نداشت حتی سیم خاردار و لوله قطور آب وارد کند. از سلاح های چینی گرفته تا برزلی و سلاح های شیمیایی آلمانی در ارتش عراق مورد استفاده قرار می گرفت. نقشه ها و تصاویر ماهواره ای آمریکا تماماً در اختیار عراق بود. شکایت ایران علیه رژیم بعث عراق به خاطر استفاده روزمره از سلاح های شیمیایی در جنگ با ایران با اعمال نفوذ دولت ریگان در ملل متحد بی پاسخ ماند.

طارق عزیز معاون رئیس جمهور و وزیر خارجه وقت عراق در مقابل شومینه کاخ سفید (بالترین حد پروتکل کاخ سفید که معمولاً برای رؤسای دولت های دوست اجرا می شود.) مورد استقبال رونالد ریگان رئیس جمهور وقت آمریکا قرار گرفت و سناتور دونالد رامسفلد که بعدها وزیر دفاع دولت جرج بوش پسر در حمله به عراق بود در رأس هیأتی با صدام حسین در بغداد دیدار نمود. در این ایام غرب و خصوصاً آمریکا از هیچ گونه حمایت سیاسی و نظامی از عراق دریغ نمی ورزید.



دیدار طارق عزیز با رونالد ریگان در کاخ سفید

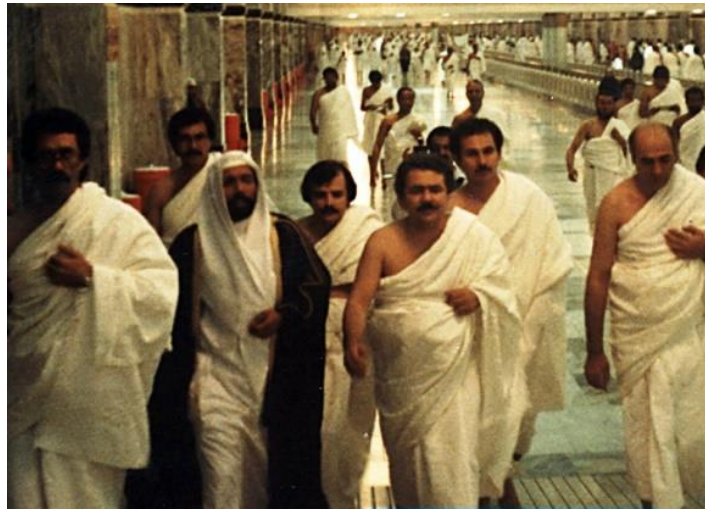


دیدار دونالد رامسفلد با صدام حسین در بغداد

حساب و کتاب های سیاسی رجوی برای پیوستن به جبهه ضد ایرانی آمریکا در منطقه (صهیونی - وهابی - بعثی) برای کسب قدرت در ایران کاملاً درست بود. اما همیشه حساب منافقین که به قول حضرت امام علی (ع) فاقد بصیرت هستند درست از آب در نمی آید و عوامل دیگری هم وجود دارد که در دست آنان نیست و توان دیدن آن ها را ندارند.

ارتباط مجاهدین خلق با عربستان سعودی

مسعود رجوی در عراق تحت حاکمیت صدام حسین بود که به دعوت امیر عبدالله ولیعهد سعودی (که بعداً ملک عبدالله شد و سپس مرد.) برای مراسم حج عمره به سعودی رفت. آن زمان ترکی الفیصل رئیس استخبارات سعودی بود که با اسرائیل و صدام حسین هم رابطه نزدیک داشت. مسعود رجوی شیعه دو آتشه و همراهانش احرام خود را برای خوشآمد میزبان به شیوه سنی ها بستند. چند کامیون طلا به رجوی و همراهان هنگام بدرقه داده شد.



مسعود رجوی در حج عمره به دعوت امیر عبدالله

آن زمان محموله های سازمان (مثل خودروهای لند کروز و تجهیزات نظامی) از ژاپن و کره جنوبی به اسم ایران ابتدا به دبی در امارات متحده عربی می رفت. در آنجا برای استتار در داخل کامیون های یخچال دار قرار می گرفت و از طریق عربستان سعودی به عراق برده می شد. محموله های اروپا به بندر عقبه در مرز اسرائیل و اردن و بعد به عراق می رفت.

در یک کلام دنیا پشت عراق و عراق حامی مجاهدین خلق در جنگ با جمهوری اسلامی برای ساقط کردن نظام بود.

عملیات فروغ جاویدان (مرصاد) و پایان جنگ

مسعود رجوی در 30 خرداد 1366 تأسیس ارتش آزادیبخش ملی را اعلام نمود و با حمایت مالی و تسلیحاتی صدام حسین برای مقابله با مرزبانان و مدافعان میهن وارد جنگ ایران و عراق به سود دشمن گردید. بعد از یک سری عملیات مرزی در فروردین 1367 عملیات آفتاب در غرب شوش در استان خوزستان و در خرداد 1367 عملیات چلچراغ جهت تصرف کوتاه مدت شهر خالی از سکنه مهران صورت پذیرفت.

عملیات فروغ جاویدان قرار بود در پائیز 1367 انجام شود و طی آن شهر کرمانشاه و منطقه ای از غرب کشور تسخیر شود و سپس به عنوان سکویی برای اشغال همدان و بعد تهران مورد استفاده قرار گیرد. پذیرش قطعنامه 598 شورای امنیت ملل متحد توسط ایران موجب غافلگیری سازمان گردید. صدام حسین از آنجا که بخش هایی از خاک ایران را در اختیار داشت و از ادامه جنگ با ایران خسته شده و افکار دیگری در سر می پروراند، مایل به پذیرش آتش بس و تحکیم موقعیت خود بود.

عملیات فروغ جاویدان در 3 مرداد 1367 برای اشغال کرمانشاه (که با پذیرش قطعنامه زودتر و با هدف اشغال تهران انجام شد.) آخرین تیر ترکش رجوی در استراتژی ارتش آزادیبخش ملی بود. مشابه این سبک از عملیات بعداً در اشغال حلب در سوریه و اشغال موصل در عراق توسط فرقه تروریستی داعش دیده شد. همان تهاجم برق آسا و سبعمانه و خشونت باری که شیوه معمول اسرائیل در جنگ با اعراب در گذشته بوده است. هر دو گروه نیروهای خود را که در اروپا جذب کرده بودند از طریق سرپل های ترکیه به عراق می فرستادند. در اشغال موصل عزت ابراهیم در اردن و دختران صدام و سران حزب بعث هم دخالت داشتند و مریم رجوی بلافاصله آن را تبریک گفت. محمدرضا روحانی و کریم قصیم علت جدایی خود از شورای ملی مقاومت (ویترین غربی پسند سازمان مجاهدین خلق) را قرار گرفتن آنان در کنار داعش عنوان کردند.

صدام حسین این آخرین فرصت را در اختیار رجوی قرار داد ولی به ابتکار شهید صیاد شیرازی و طراحی عملیات مرصاد (کمین) در 5 مرداد 1367، این تهاجم شکست خورد و ارتش آزادیبخش ملی به کرمانشاه نرسید و در تنگه چارزبر به کمین افتاد. اگر چنانچه نیروهای فرقه رجوی به کرمانشاه می رسیدند و در میان مردم قرار می گرفتند بازپس گیری آن همچون حلب و موصل دشوار و با تلفات شهروندان عادی همراه بود. نیروهای به اصطلاح ارتش آزادیبخش ملی همچنین از روی جاده مورد استفاده مردم عبور می کردند که وجود افراد عادی در جاده کار آتشباری روی نیروهای دشمن را دشوار و حتی غیرممکن می کرد.

نیروهای مجاهد خلق بر سر راه خود مزارع را آتش زدند و به احشام هم رحم نکردند و زخمی ها را از روی تخت بیمارستان در اسلام آباد خارج کرده و اعدام نمودند و بیمارستان را به آتش کشیدند و به این ترتیب درست مثل داعش فضای رعب و وحشت در دل مردم ایجاد کردند. بعداً تجربه پاتک این عملیات توسط مستشاران ایرانی در اختیار سوریه و عراق در تقابل با داعش قرار گرفت.

در 25 مرداد 1367 رسماً آتش بس بین ایران و عراق بعد از 8 سال جنگ اعلام شد و استراتژی مجاهدین خلق را که بر شکاف جنگ بین دو کشور استوار بود در بن بست کامل قرار داد و متعاقباً موجب ریزش نیروی بسیار شدید گردید که تشدید مناسبات فرقه ای را ضروری ساخت.

مرحله دوم انقلاب ایدئولوژیک درونی

با معرفی مریم رجوی به عنوان مسئول اول سازمان مجاهدین خلق در مهر سال 1368، مرحله دوم انقلاب ایدئولوژیک و طلاق های اجباری و تکمیل شدن روند کنترل ذهن مخرب فرقه ای آغاز شد. مسعود رجوی که نیروهای خود را در شکست عملیات فروغ جاویدان مقصر می دانست مدعی بود که آنان به لحاظ ذهنی درگیر همسر و فرزند و خانواده بودند و به همین دلیل نتوانستند وظایف خود را انجام دهند.

بر اساس تئوری انقلاب ایدئولوژیک مسعود رجوی، تمامی زنان در حریم رهبر عقیدتی یعنی شخص رجوی قرار دارند. به این ترتیب هیچ زنی نمی تواند ازدواج کند چرا که همسر مسعود رجوی به حساب می آید و هیچ مردی نمی تواند ازدواج کند چرا که تمامی زنان در عقد مسعود رجوی هستند. در داخل تشکیلات تصور می شد که این یک نظریه است و شکل عینی به خود نمی گیرد اما افشاگری های برخی زنان جدا شده از سازمان مشخص کرد که مسعود رجوی به صورت عینی حرمسرا ایجاد کرده بوده است در حالی که تمامی مردان سازمان حتی حق فکر کردن به همسر خود را هم نداشتند.

تهاجم عراق به کویت و گسسته شدن جبهه ضد ایرانی

رجوی همچنان روی آغاز مجدد جنگ ایران و عراق حساب می کرد و استراتژی "جرقه و جنگ" را پیش می برد. او بسیار امیدوار بود که آتش بس بین ایران و عراق به صلح پایدار نیانجامد. اما او حساب تهاجم صدام حسین به کویت و مابقی ماجراهای بعد از آن را نکرده بود.

صدام حسین به خاطر خوش خدمتی هایی که برای آمریکا و جبهه ضد ایرانی کرده بود انتظار پاداش بزرگی داشت و از آنجا که کویت را بخشی از خاک عراق می دانست در مرداد 1369 کویت را اشغال کرد. رجوی از بابت اشغال کویت به شدت عصبانی شد و حتی در یکی از نشست ها به صدام حسین فحش می داد و می گفت که او به همه برنامه ها گند زد و این یک مائده آسمانی برای رژیم ایران بود. رجوی تأکید داشت که عراق می بایست همچنان متوجه همسایه شرقی می ماند.

در دی ماه همان سال آمریکا بعد از آن که عراق حاضر به ترک کویت نشد اقدام به بمباران هوایی عراق و نهایتاً بیرون راندن نیروهای بعثی از کویت نمود. مسعود رجوی تلاش زیادی کرد تا عراق را به جبهه ضد ایرانی بازگرداند اما سودی نداشت.

در جریان جنگ اول خلیج فارس جهت بازپس گیری کویت، محمد محدثین مسئول بخش روابط بین الملل مجاهدین خلق گفت که با آمریکایی ها هماهنگ شده که قرارگاه های سازمان بمباران نشوند که البته حرفش درست از آب درآمد و این اتفاق نیفتاد.

قیام داخلی عراق و شرکت مجاهدین خلق

در اواخر اسفند 1369 و اوایل فروردین 1370 نیروهای نظامی مجاهدین خلق در سرکوب انتفاضه مردم عراق در کنار ارتش عراق شرکت کردند. بعد از عقب نشینی صدام حسین از کویت، مردم عراق علیه حاکمیت حزب بعث قیام کردند. در همین رابطه نیروهای مسعود رجوی که بخشی از ارتش عراق به حساب می آمدند وارد درگیری با کردها در شمال و شیعیان در جنوب کشور شدند.

به اعتراف کسانی که از فرقه رجوی جدا شدند نیروهای مجاهدین خلق دست به کشتار و سرکوب مردم عراق در همدستی با صدام حسین زدند که بعدها رجوی به همین دلیل نشان لیاقت از ارتش عراق گرفت و به این امر افتخار می کرد.

مرحله دوم انقلاب ایدئولوژیک که به دلیل جنگ اول خلیج فارس ناتمام مانده بود با نشست بزرگ طلاق اجباری در 17 شهریور 1370 پیگیری شد که تا سال 1372 ادامه یافت. سپس در مهر 1372 مریم رجوی به عنوان رئیس جمهور شورای ملی مقاومت معرفی گردید و متعاقباً عازم فرانسه شد.

مأموریت ناموفق مریم رجوی در اروپا

سازمان مجاهدین خلق بعد از پایان جنگ ایران و عراق و خصوصاً بعد از جنگ اول خلیج فارس کارایی خود را در کسوت ارتش آزادیبخش ملی کاملاً از دست داده بود. صدام حسین که زمانی محبوب غرب بود و به همین دلیل مسعود رجوی به عراق رفته بود حالا مغضوب غرب شده و رجوی هم به پای او سوخته بود.

در مهرماه سال 1372 مسعود رجوی بعد از اعلام ریاست جمهوری مریم رجوی او را برای بازگرفتن حمایت سیاسی و مالی غرب به اروپا فرستاد. مأموریت مریم بعد از سه سال بدون نتیجه پایان یافت و او حتی بدون این که بتواند ویزای ورود به آمریکا را بگیرد به عراق بازگشت.

مسعود رجوی نمی خواست استراتژی ارتش آزادیبخش ملی نیز مانند استراتژی جنگ شهری سال های 1360 تا 1365 ناکام بماند و او به مهره ای سوخته تبدیل شود. او در بدو ورود به بغداد گفته بود که نمی توان 5 سال دیگر هم مثل پاریس در عراق ماند چون در این صورت "ما را ترشی خواهند انداخت." (عین جمله رجوی) اما اکنون تهدید "ترشی انداخته شدن" توسط غرب را خوب حس می کرد.

مجاهدین خلق در لیست های تروریستی

در آبان ماه سال 1376، وزارت امور خارجه آمریکا نام سازمان مجاهدین خلق به رهبری مسعود رجوی را براساس قانون ضد تروریستی که همان سال در آمریکا به تصویب رسیده بود رسماً در لیست سازمان های تروریستی ممنوعه قرار داد. این موضوع خشم رجوی را بیش از پیش برانگیخت و همانطور که قبلاً اشاره شد گفت که وقتی سازمان 7 تیر و 8 شهریور را به وجود آورد و سلسله ترورهای اوایل دهه 60 را انجام داد تروریست نبود اما اکنون که نزدیک به یک دهه است که دست به سلاح نبرده تروریست شده است.

رجوی برای این که دقیقاً در عراق "ترشی انداخته" نشود مجدداً در سال های 1378 تا 1380 دست به یک سری اقدامات تروریستی در داخل کشور از قبیل خمپاره زنی و سوء قصد و بمب گذاری توسط تیم هایی که در داخل عراق آموزش دیده و تجهیز و اعزام می شدند زد.

انگلستان در دی ماه 1379 به دنبال تصویب قانون ضد تروریستی در این کشور لیستی از سازمان های ممنوعه به تصویب مجلسین عوام و اعیان رساند که نام سازمان مجاهدین خلق نیز در آن گنجانده شده بود.

در آذرماه سال 1380 پلیس فدرال آلمان براساس حکم دادگاه عالی این کشور 25 مرکز مجاهدین خلق در شهر کلن را مورد تهاجم و جستجو قرار داد و تعدادی را دستگیر نمود. میلیون ها مارک از طریق کلاهبرداری و سوءاستفاده از سیستم خدمات اجتماعی آلمان توسط مجاهدین خلق کسب شده بود که صرف خرید سلاح و تجهیزات نظامی گردیده بود.

اتحادیه اروپا نیز در اردیبهشت سال 1381 سازمان مجاهدین خلق را در لیست سازمان های تروریستی قرار داد. کانادا و استرالیا هم به همین ترتیب اقدام کردند. غرب سازمان مجاهدین خلق را بلااستفاده تشخیص داده و به دنبال گفتگو با دولت اصلاحات در ایران بود. مسعود رجوی که عملاً سرنوشتش با سرنوشت صدام حسین گره خورده بود دقیقاً به تعبیر خودش در حال "ترشی انداخته" شدن بود.

مأموریتی جدید برای سازمان و آغاز بحران هسته ای

در مرداد ماه سال 1381 اسرائیل مأموریت جدیدی برای سازمان مجاهدین خلق یافته بود. این سازمان می توانست به عنوان اپوزیسیون ایران در صحنه سیاسی و تبلیغی نظرات جبهه ضد ایرانی را تأمین نماید. اسرائیل تمایل داشت که اطلاعات هسته ای ایران از طریق یک نیروی مخالف ایرانی افشا شود تا کارایی بالاتری داشته باشد. سازمان مجاهدین خلق گزینه بعد از رضا پهلوی که این مأموریت را نپذیرفت بود.

در این زمان دفتر مجاهدین خلق در واشنگتن طی یک کنفرانس مطبوعاتی اقدام به علنی کردن اطلاعاتی که از جانب اسرائیل و آمریکا دریافت کرده بود نمود و به این ترتیب بحران ساختگی هسته ای ایران کلید خورد. در سال های بعد مجاهدین خلق تلاش می کردند تا با ادامه ماجرا و کنفرانس های بعدی با اخبار جعلی همچنان خود را قابل استفاده نشان دهند اما خدمات آن ها صرفاً در همان حد اولیه مورد نیاز بود. حتی در مواردی آمریکایی ها مجبور شدند اطلاعات ارائه شده از جانب مجاهدین خلق را نادرست خوانده و رد نمایند.

فصل پنجم: سقوط صدام حسین و انحلال ارتش آزادیبخش ملی

تهاجم آمریکا به عراق

در فروردین سال 1382 تهاجم آمریکا و متحدانش به عراق آغاز شد تا شرایط را برای مجاهدین خلق هرچه وخیم تر نماید. با سرنگونی رژیم صدام حسین، شرایط مجاهدین خلق هم به صورت دراماتیکی تغییر کرد و رجوی تنها حامی دولتی علنی خود را از دست داد. پادگان اشرف در عراق به محاصره نیروهای آمریکایی درآمد و نیروهای مجاهدین خلق بدون قید و شرط تسلیم شده و تمامی سلاح های خود را تحویل دادند. مریم رجوی در گیر و دار جنگ به فرانسه رفت و مسعود رجوی ناپدید گردید.

مسعود رجوی اشغال عراق و سرنگون کردن صدام حسین را "بزرگترین اشتباه تاریخی آمریکا" و مائده آسمانی برای جمهوری اسلامی خواند. کما این که اشغال کویت توسط صدام حسین را نیز مائده آسمانی برای جمهوری اسلامی خوانده بود.

در جریان جنگ دوم خلیج فارس همانند جنگ اول گفته شده بود که به آمریکا و انگلیس اعلام شده که مقرهای سازمان را بمباران نکنند. بعداً سازمان لیستی از اسامی بیش از 50 نفر را بیرون داد که ادعا کرد در بمباران کشته شدند. اگرچه به صورت محدود قرارگاه های سازمان مورد تهاجم هوایی قرار گرفتند اما بعداً مشخص شد که اغلب قریب به اتفاق این کشته شدگان مربوط به گذشته و به دلایل دیگر بودند که به حساب بمباران گذاشتند. برخی قربانی تصفیه حساب های درونی بودند که سازمان می گفت که انگلیسی ها اشتبهاً بمباران کرده بودند.

مشکلات مجاهدین خلق بعد از سقوط صدام حسین

در 27 خرداد 1382 مقر مجاهدین خلق در اوورسورواز در حومه پاریس مورد یورش پلیس فرانسه قرار گرفت و 120 نفر از اعضای سازمان همراه با مریم رجوی به اتهام کلاهبرداری و پولشویی و همچنین طراحی برای اقدامات تروریستی علیه مخالفین بازداشت شدند. به دنبال دستگیری مریم رجوی، به دستور سازمان 10 نفر در 10 شهر اروپایی اقدام به خودسوزی کردند که دو کشته و تعدادی معلول برجا گذاشت. مریم رجوی نهایتاً به قید وثیقه آزاد گردید. خودسوزی ها در شرایطی صورت گرفت که مریم رجوی طی دو هفته در زندان حتی دست به یک اعتصاب غذای عادی هم نزد و برای رضایت قاضی بدون حجاب در جلسه دادگاه حاضر شد.

اقدام به خودسوزی هماهنگ و همزمان که در حقیقت تهدیدی برای امنیت اروپا محسوب می شد موجب گردید تا تضاد غرب با مجاهدین خلق شدت یابد. وزارت خارجه آمریکا در مرداد 1382 نه تنها عنوان تروریستی مجاهدین خلق را ابقا نمود بلکه شورای ملی مقاومت را هم به لیست تروریستی اضافه کرد. ریچار بوچر معاون وزیر خارجه آمریکا در شهریور همان سال در یک کنفرانس مطبوعاتی وزارت خارجه آمریکا تأکید کرد که اولاً سازمان مجاهدین خلق به رهبری مسعود رجوی یک سازمان تروریستی است و ثانیاً به هیچ سازمان تروریستی اجازه داده نخواهد شد که در خاک عراق حضور و فعالیت داشته باشد.

وزارت خارجه آمریکا مجدداً در ماه مهر همان سال سازمان مجاهدین خلق و شورای ملی مقاومت را به عنوان ارگان های تروریستی معرفی نمود و در آبان ماه معاون وزیر دفاع آمریکا ریچار آرمیتاژ به کمیته روابط خارجی سنا گفت که ما نمی بایست با یک سازمان تروریست خارجی قرارداد آتش بس در عراق

امضا می کردیم. در همان زمان سرویس اطلاعاتی آلمان پرده از کلاهبرداری های سازمان مجاهدین خلق در آن کشور برداشت.

شورای حکومتی عراق در آبان سال 1382 به اتفاق آرا قطعنامه ای را تصویب نمود که فرقه تروریستی رجوی باید از آن کشور اخراج شود و پنج عضو مجاهدین خلق در اسفند همان سال در برخورد مسلحانه با پلیس عراق کشته شدند.

سازمان بین المللی دیدبان حقوق بشر در اردیبهشت 1384 گزارش 28 صفحه ای را با عنوان "خروج ممنوع" در خصوص نقض شدید حقوق بشر در کمپ های سازمان مجاهدین خلق را منتشر نمود. این گزارش برملا می کند که چگونه اعضای ناراضی یا کسانی که تصمیم به جدایی گرفته اند مورد شکنجه و سال ها حبس انفرادی و حتی اعدام قرار گرفته اند.

آخرین گزارش آمریکا در خصوص مجاهدین خلق در اردیبهشت سال 1390 منتشر شد. وزارت خارجه آمریکا در ماه مه 2011 گزارشی را منتشر نمود که در آن بر فقدان حمایت مردمی از سازمان مجاهدین خلق در داخل و خارج از کشور تأکید گردیده است. در این گزارش قید شده که باید گفت ایرانیان در صورت لزوم احتمالاً به جای حمایت از این سازمان به مقابله با آن قیام کنند. این گزارش می افزاید که هر گونه حمایت آمریکا از مجاهدین خلق به شدت به سابقه آمریکا در بین ایرانیان لطمه زده و احساسات ضد آمریکایی ایرانیان را برخواهد انگیخت. گزارش وزارت خارجه آمریکا یادآور می شود که نجات یافتگان از سازمان مجاهدین خلق از آن به عنوان فرقه مخرب کنترل ذهن یاد می کنند که اعضای سابق خود را به جرم ناراضی و منتقد بودن مجازات می کند. گزارش می گوید که رهبری مجاهدین خلق برای کسانی که سعی به فرار داشته باشند حکم اعدام صادر کرده است.

چالش خانواده ها و جدانشدگان

با سقوط صدام حسین در سال 1382 و گسستن زنجیرهای اسارت در پادگان اشرف، بسیاری از نیروهای ناراضی این امکان را یافتند تا فرار کرده و خود را به ایران یا دیگر کشورها برسانند. کسانی که به ایران آمده بودند توانستند با خانواده های رفقای سابق خود در داخل تشکیلات ارتباط برقرار کرده و آنان را در جریان وضعیت عزیزانشان قرار دهند.

خانواده ها با سقوط صدام حسین این امکان را یافتند تا به عراق سفر کرده و به پادگان اشرف مراجعه نموده و خواستار کسب اطلاع از عزیزانشان شوند. سیاست سازمان مجاهدین خلق در یکی دو سال اول پذیرش کنترل شده این خانواده ها به طمع جذب نیرو و امکانات مالی بود. اما وقتی نتیجه عکس آن را مشاهده کردند هرگونه ارتباط این افراد با اعضا را ممنوع اعلام نمودند.

در سال 1386 یک گروه از خانواده ها که در مقابل پادگان اشرف از ملاقات با عزیزانشان ممانعت به عمل آمده و با آن ها بدرفتاری شده بود دست به یک تحصن تاریخی زدند که چهار سال یعنی تا زمان انتقال مجاهدین خلق از اشرف به اردوگاه لیبرتی ادامه یافت.

خانواده ها که هر روز بر تعداد آنان اضافه می شد تحت مسئولیت مادر قهرمان ثریا عبداللهی در شهرک آزادی در کنار حصارهای پادگان اشرف با کمترین امکانات و در سخت ترین شرایط حماسه مقاومت و پایداری آفریدند و با تنها وسیله ارتباطی با عزیزانشان یعنی بلندگو سخن گفتند.

مسعود رجوی در این خصوص گفته بود که تحصن خانواده ها بیش از ده روز دوام نخواهد آورد و وقتی ماجرا به درازا کشید و سازمان مجاهدین خلق بهای سیاسی سنگینی در این خصوص پرداخت نمود با نام بردن از خانم عبداللهی عقده گشایی کرد و صفات خاص خودش را به دیگران نسبت داد.

همزمان جدانشدگان در داخل کشور اقدام به تأسیس یک سازمان مردم نهاد به نام "انجمن نجات" نمودند که با کمک خانواده ها به افشای ماهیت و عملکرد سازمان مجاهدین خلق پرداختند. خواست این انجمن همان خواست خانواده ها یعنی برقراری امکان ارتباط خانواده ها با عزیزانشان در داخل تشکیلات فرقه ای مجاهدین خلق است که در آن ارتباط با خانواده ممنوع می باشد.

جدانشدگان سازمان مجاهدین خلق که تعداد آنان در داخل و خارج از کشور در حال حاضر بیش از اعضای فعلی سازمان می باشد نقش به سزایی در افشای ماهیت پلید فرقه رجوی به عهده گرفته و پرده از بسیاری جنایات و خیانت ها برداشتند. مشخص شد که علاوه بر مردم ایران و مردم عراق که قربانی مطامع شخص رجوی شده اند، حتی اعضای سرسپرده هم قربانیان مقدم فرقه بوده اند.

تعیین تکلیف مجاهدین خلق در عراق

با حذف صدام حسین و حزب بعث عراق از جبهه ضد ایرانی در سال 1382، سازمان مجاهدین خلق نیز عملاً علاوه بر این که بی صاحب شد کارکرد نظامی و تروریستی خود را هم از دست داد. حالا آمریکا می بایست صاحب و مأموریت جدیدی برای مجاهدین خلق مشخص کند. این کار به سادگی میسر نبود چرا که همه می دانستند که مسعود رجوی کارنامه ای سیاه از جنایت و خیانت دارد و در داخل کشور به شدت منفور است. صدام حسین تنها حامی علنی دولتی مجاهدین خلق بود و کسی حاضر نبود چنین نقشی را ایفا نماید چرا که همه به میزان منفور بودن این جریان و شخص مسعود رجوی آگاهی داشتند.

مسعود رجوی شدیداً اصرار داشت تا ارتش آزادیبخش ملی حفظ شود و سازمان مجاهدین خلق در عراق بماند. او روی شروع مجدد جنگ ایران و عراق حساب باز می کرد اما آمریکا بازگشت به شرایط قبل را ممکن نمی دید. طرح عبور از مسعود علی رغم مخالفت های سازمان مجاهدین خلق در برنامه آمریکا قرار گرفت.

پروژه فرقه تروریستی داعش به جای فرقه تروریستی رجوی برای اقدامات نظامی و تروریستی در دستور کار آمریکا بود و خط جبهه مقابله با جمهوری اسلامی از مرزهای غربی ایران به ناچار به سوریه منتقل گردید. داعش به سرعت بخش هایی از شمال خاک کشورهای سوریه و عراق را اشغال نمود و به نزدیکی مرزهای ایران رسید و جایگزین مجاهدین خلق شد که قرار بود بخش هایی از غرب ایران را تصرف نمایند. این بار شهید سردار قاسم سلیمانی وارد عمل شد و داعش (برند سنی مجاهدین خلق) را زمین گیر کرد.

مسعود رجوی بعد از سقوط صدام حسین در یک پیام گفته بود که جبهه مبارزه با رژیم از سوریه شروع می شود و از عراق عبور می کند و بعد به ایران می رسد.

لازم به ذکر است که ترور شهید صیاد شیرازی به دست مجاهدین خلق به جهت انتقام از ناکام ماندن طرح اشغال غرب کشور صورت گرفته بود. آمریکا کلاً ترورهای خود در داخل ایران را به دست مجاهدین خلق انجام می داد. اما در جریان ترور شهید سلیمانی آمریکا مجبور شد خود وارد ماجرا شود و کار ترور را رأساً انجام دهد که این پایان کار نظامی مجاهدین خلق و داعش هر دو را نشان داد.

مجاهدین خلق در کارزار سیاسی و تبلیغی

در 28 خرداد 1390، سی امین سالگرد 30 خرداد 1360، گردهمایی بزرگداشت سرآغاز مبارزه مسلحانه مجاهدین خلق علیه جمهوری اسلامی در پاریس برگزار گردید. در این سورچرانی پرهزینه راست ترین جناح های جنگ طلب امپریالیستی در کنار مریم رجوی علیه جمهوری اسلامی به سخنرانی پرداختند و خواستار سرنگونی نظام شدند.

این نوع گردهمایی ها همیشه به عنوان تریبونی برای بیان منویات کاخ سفید در اجتماع به اصطلاح اپوزسیون ایران مورد استفاده قرار می گرفت. در حالی که آمریکا تأکید می کرد که خواهان تغییر نظام در ایران نیست اما نزدیکان ترامپ در میتینگ مجاهدین خلق به صراحت خواستار سرنگونی نظام می گردیدند.

در بهمن همان سال آغاز جابجایی نیروهای مجاهدین خلق از اشرف به اردوگاه ترانزیت لیبرتی آغاز گردید و متعاقباً در مهر سال بعد نام سازمان مجاهدین خلق بر اساس توافق انجام شده با هیلاری کلینتون وزیر خارجه وقت آمریکا جهت خروج از عراق، از لیست سازمان های تروریستی آمریکا خارج شد.

این اقدامات به هیچ عنوان مورد موافقت مسعود رجوی نبود. او همچنان خود را فرمانده کل ارتش آزادیبخش ملی می دانست و تلاش داشت تا پادگان اشرف را حفظ نماید. مسعود رجوی به بهانه فروش اموال، حدود 100 نفر را در پادگان اشرف نگاه داشته بود تا آن را تخلیه نکند. این افراد مورد یورش نیروهای محلی در عراق قرار گرفته و 53 نفر کشته شدند.

ظاهر شدن ترکی فیصل در میتینگ مجاهدین خلق

در تیرماه 1395 شاهزاده ترکی فیصل رئیس سابق دستگاه اطلاعاتی و امنیتی سعودی و رئیس مرکز مطالعات اسلامی ملک فیصل در گردهمایی مریم رجوی در پاریس شرکت کرد و دو بار واژه "مرحوم مسعود رجوی" را بیان نمود.

منشی و سردفتر او در واشنگتن شکی نداشتند که رفتن شاهزاده به میتینگ مجاهدین خلق نه به خاطر تبلیغ خودش بوده و نه به پول سازمان نیاز داشته و نه اگر حرف اشتباهی زده بود مشکلی داشت که بعداً تصحیح کند. این فرد در چهار تا پنج دهه گذشته هرگز بی حساب حرفی نزده است. ترکی فیصل تا بیست روز قبل از فاجعه تروریستی یازدهم سپتامبر مسئول استخبارات عربستان سعودی بود و خیلی ها حتی وی را مشکوک به ارتباط با این مسأله می دانند. او فرد اطلاعاتی خبره و زبده ای است. در جوامع اطلاعاتی بین المللی جایگاه بالایی دارد. رابط سعودی با اسرائیل است. از جانب هر دو کشور با مجاهدین خلق در ارتباط می باشد.



مریم رجوی درمیان جمعی از جنگ طلبان آمریکایی و منطقه ای

حرکت سازمان بعد از سقوط صدام حسین و ظهور ترکی الفیصل نشان می دهد که اعلام مرگ مسعود رجوی توسط مهره مهم جبهه دشمنان ایران و ایرانی نه به معنی مرگ فیزیکی وی بلکه به معنی خاتمه "سازمان مسعود - حبوش" و شروع "سازمان مریم - ترکی" است. سازمان "مسعود - حبوش" دستگاهی "تروریستی - نظامی" بود که تاریخ مصرف آن با سقوط صدام حسین به سر آمد. صدام اعدام و رژیمش ساقط و مسعود مفقود شدند. سازمان مجاهدین خلق تروریست که آمریکایی ها را ترور کرده و ترورهای بسیاری در داخل ایران انجام داده و با صدام حسین علیه کشور خود همدست شده و مردم عراق را نیز سرکوب کرده و حتی افراد خودش را سر به نیست کرده بود با مسعود رجوی کنار گذاشته شد. در حالی که سازمان "مریم - ترکی" سازمانی کاملاً "اطلاعاتی - تبلیغاتی" است و کارکرد غیرنظامی دارد.

شاهزاده ترکی الفیصل آن روز از موضع صاحب جدید مجاهدین خلق صحبت کرد و آب پاکی را روی دست همه خصوصاً رهبر عقیدتی مجاهدین خلق ریخت که تاریخ مصرف مسعود رجوی مثل صدام حسین و رئیس استخباراتش حبوش و رژیم بعث به سر آمده و از نظر سیاسی و بین المللی "مرحوم" می باشد. اگر چه مسعود رجوی خیلی مقاومت کرد که کنار گذاشته نشود اما خط عبور از مسعود پیش برده شد.

زهر کشنده عبور از مسعود رجوی

سازمان مجاهدین خلق در رابطه با خط سعودی مبنی بر عبور از مسعود رجوی با یک پارادوکس کشنده و نابودکننده روبرو شد. حذف مسعود رجوی از دستگاه مجاهدین خلق درست مانند حذف خدا از دین می باشد

چرا که رهبر فرقه در فرقه ها دقیقاً به جای خدا می نشیند و اعضا و پیروان همان تنظیم رابطه ای که با خدا می کنند را با او می نمایند. به همین دلیل لازم است هر از گاهی مسعود رجوی پیام هایی صرفاً برای مصرف داخل تشکیلات بدهد. این پیام ها هرگز ترجمه نشده و فقط به فارسی در سایت های سازمان منعکس می شوند. برخی نیز فقط برای اعضای سازمان قرائت می کردند.

در شهریور سال 1395 یعنی دو ماه بعد از معرفی صاحب جدید مجاهدین خلق، انتقال به آلبانی که به کندی و به صورت قطره چکانی پیش می رفت یکباره تکمیل گردید و آخرین گروه از اعضای سازمان از اردوگاه لیبرتی در عراق علی رغم مقاومت و مخالفت مسعود رجوی وارد آلبانی شدند. بدین وسیله پروسه عبور از مسعود رجوی کامل گردید.

فصل ششم: استقرار در آلبانی

اعضای فرقه رجوی در اواخر تابستان سال 1395 با حمایت مستقیم آمریکا و اتحادیه اروپا و ملل متحد به طور کامل از کمپ لیبرتی در عراق، روانه آلبانی شدند. رجوی تلاش فراوانی کرد تا پادگان اشرف را حفظ کند. او نمی خواست که فرقه اش از فاز تروریستی و نظامی خارج شود و صرفاً کارکرد اطلاعاتی و تبلیغاتی داشته باشد. مسعود با سقوط صدام حسین کاملاً کنار گذاشته شد و مریم طرف حساب غربی ها گردید.

مجاهدین خلق در آلبانی

امروز در آلبانی پنج زمین کشاورزی در مکانی دور افتاده خریداری شده و در آن مقری ایزوله برای مجاهدین خلق ساخته شده است که نه تنها مجوز ساختمان ندارد بلکه اصلاً ردی از آن (یا سکنه آن) در دفاتر دولتی آلبانی موجود نیست. این زمین را به واسطه یکی از معروف ترین قاچاقچی های سلاح آلبانی به صورت نقد تهیه کرده اند و هیچ داد و ستد بانکی و تشریفات اداری انجام نشده است. کلیه مصالح ساختمانی از طریق ایتالیا بدون پرداخت گمرک و مجوز وارد شده که باز هیچ ردی از حساب و کتاب و مدارک بانکی در آن نیست.



مقر مجاهدین خلق در استان دوس در آلبانی

سال گذشته دو نفر اسرائیلی را در همان مرز آبی با ایتالیا با حجم بالایی اسکناس دستگیر کردند که به اردوگاه مجاهدین خلق می رفتند. البته ادامه این خبر یکبارہ قطع گردید و کسی نفهمید که نهایتاً چه شد. سازمان مجاهدین خلق در آلبانی حتی یک حساب بانکی ندارد و نفراش در دفاتر وزارت کشور و وزارت بهداشت ثبت نشده اند و قرارگاه آنان بر روی نقشه های معمولی وجود ندارد در حالی که عکس های هوایی آن منتشر شده اند. پلیس هم یکی دو بار خواست به خاطر قتل های مشکوک وارد مقر آنان شود که از طرف شیش (سرویس اطلاعاتی و امنیتی آلبانی تحت نظارت سازمان سیا) مانع گردیدند.

یکی از دلایلی که آلبانی انتخاب شد همین فساد گسترده در سیستم کشور است. آلبانی در اروپا به عنوان دروازه پولشویی و همچنین قاچاق مواد مخدر، انسان و سلاح شناخته می شود. بسیاری از سلاح هایی که از غرب به دست گروه های تروریستی در سوریه می رسید و می رسد از آلبانی عبور می کند. مافیای معروف و قدرتمند آلبانی البته این روزها رابطه خوبی با مجاهدین خلق دارد که مسائل مختلفی از جمله مسأله پولشویی را حل و فصل می کند.

مجاهدین خلق ضمن وارد کردن بیش از هزار دستگاه کامپیوتر از طریق یک شرکت آلبانیایی، با پرداخت مبلغی هنگفت سرویس های اینترنت بسیار پرسرعت خریداری و مجوز نصب آنتن بر بالای کوه داجتی تیرانا را دریافت کردند و به این ترتیب یک شبکه مخابراتی برای کارزارهای خود در فضای مجازی راه اندازی نمودند. شبکه ای که مریم رجوی در آلبانی از آن برای پیشبرد پروژه عملیات روانی علیه مردم ایران بهره می برد.

مجاهدین خلق قطعاً بدون حمایت سیاسی آمریکا و لابی اسرائیل و دلارهای سعودی، هرگز نمی توانستند تشکیلات مافیایی و تروریستی در خاک اروپا داشته باشند.

مریم رجوی در فروردین 1396 در مقر خود در تیرانا با سناتور جان مک کین (حالا مرده است)، قاچاقچی اسلحه و حامی تسلیحاتی فرقه داعش از طریق آلبانی، دیدار و گفتگو نمود. در خرداد همان سال حملات تروریستی داعش در تهران به مجلس شورای اسلامی و حرم حضرت امام خمینی (ره) با کمک های اطلاعاتی و امکاناتی مجاهدین خلق صورت گرفت.

در گردهمایی سالانه مجاهدین خلق در پاریس در تیرماه 1396، جان بولتون جنگ طلب، نماینده پیشین آمریکا در ملل متحد، گفت که "تنها راه همانا تغییر این رژیم می باشد، و ما حاضران در این جمع قبل از فوریه سال ۲۰۱۹ (چهلیمین سالگرد انقلاب اسلامی ایران) در تهران جشن خواهیم گرفت." او تأکید کرد که جمهوری اسلامی چهلیمین سالگرد تأسیس خود را جشن نخواهد گرفت.

در اسفند همان سال رودی جولینایی جنگ طلب، مشاور و وکیل شخصی دونالد ترامپ، با مریم رجوی در مقر وی در آلبانی دیدار نمود.

آخرین گردهمایی مجاهدین خلق در پاریس

مجاهدین خلق پانزدهمین و آخرین گردهمایی خود را با حضور مریم رجوی در ویلپنت فرانسه در تیرماه 1397 برگزار نمودند. رودی جولینایی، شهردار سابق نیویورک و از مشاوران حقوقی دونالد ترامپ در این گردهمایی خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی و جایگزینی آن با مجاهدین خلق شد. این گردهمایی ها از سال 1383 هر ساله در 30 خرداد سالگرد آغاز مبارزه مسلحانه مجاهدین خلق با جمهوری اسلامی برگزار می شد.

از آن پس نه تنها مجاهدین خلق اجازه برگزاری هیچگونه گردهمایی در فرانسه یا حتی اتحادیه اروپا را نداشتند بلکه مریم رجوی هم که در آلبانی مستقر شده بود عملاً اجازه ورود به فرانسه و خاک اتحادیه اروپا را نیافت. مریم رجوی خیلی تلاش کرد تا اعتبار سیاسی گذشته را مجدداً به دست آورد اما اروپا مایل نبود این سازمان که در اختیار سعودی بود خارج از آلبانی فعالیت داشته باشد.

لازم به ذکر است که طی این سالیان مریم رجوی تلاش فراوانی کرد تا بلکه بتواند ویزای آمریکا یا انگلستان را بگیرد و حتی از طرق قضایی و دادگاه و گرفتن وکلای معروف و گران قیمت هم اقدام کرد اما موفق نشد. غرب اگرچه استفاده های خود از یک مزدور را به عمل می آورد اما به تهدیدات امنیتی یک فرقه تروریستی هم کاملاً واقف است.

معضل جدانشدگان در آلبانی برای فرقه رجوی

قرار و مدار انتقال مجاهدین خلق از عراق به آلبانی در ژنو با حضور کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهندگان و دولت های آمریکا و آلبانی گذاشته شد. این انتقال کاملاً غیرقانونی و خلاف قواعد معمول ملل متحد صورت گرفت چرا که این افراد اولاً به صورت گروهی منتقل شدند حال آن که می بایست به صورت فردی طرف حساب می بودند و ثانیاً فاقد هرگونه مدارک اقامت و پناهندگی بودند.

آمریکا تقبل کرد که هزینه استقرار مجاهدین خلق در آلبانی را بپردازد و این پول به صورت سرانه به مجاهدین خلق پرداخت می شد. (همانطور که رجوی به صورت سرانه از صدام حسین پول می گرفت.) فضای نسبتاً آزاد آلبانی شرایطی را به وجود آورد که طیف گسترده ای خواهان جدایی شدند. سازمان بیم آن را داشت که جداشدن به یک جریان تبدیل شده و سازمان را متلاشی کند.

قانوناً هزینه های افراد جدا شده هم به سازمان مجاهدین خلق پرداخت می شد که می بایست آن را مستقیماً به خودشان تحویل دهد اما سازمان صرفاً به شرط همکاری و خصوصاً جاسوسی بر روی فعالیت دیگر جداشدگان حاضر به پرداخت این پول بود.

مستمری کسانی که حاضر به همکاری و مشخصاً جاسوسی برای سازمان نبودند قطع گردید. در مقاطعی کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهندگان این مستمری را پرداخت کرد اما با برچیده شدن دفتر نمایندگی کمیساریا مجدداً عنان کار به دست فرقه رجوی افتاد.

فرقه رجوی برای این که جدا شدن در آلبانی به یک جریان تبدیل نشود به هر صورت ممکن و با صرف هزینه های گزاف تلاش می کرد و می کند تا زندگی را برای جداشدگان سخت تر کند. این میان شرایطی که طی نزدیک به دو سال اخیر برای آقای احسان بیدی از جانب پلیس و دستگاه امنیتی فاسد آلبانی به وجود آورده شده و در مقابل مقاومت و پایداری قهرمانانه وی قابل توجه است.

فصل هفتم: فاز فعالیت در جنگ نرم

تغییر کاربری مجاهدین خلق

تغییر شکل و کارکرد سازمان مجاهدین خلق بعد از سقوط صدام حسین، علی رغم مخالفت و مقاومت شدید مسعود رجوی، کاملاً الزامی بود. لذا اجباراً در این ابزار مورد استفاده آمریکا تغییر کاربری داده شد. این وسیله در قالب قبلی دو شاخصه داشت: یکی "تروریسم با بمب و سلاح" و دیگری "جاسوسی و ارائه خدمات اطلاعاتی" که طبعاً سوژه و نوع کار و شیوه ها را ارباب مشخص می کرد و مخارجش را هم می پرداخت. این ابزار در کاربری جدید هم دو شاخصه دارد: یکی "جعل اطلاعات و پاپوش سازی امنیتی" و دیگری "جنگ سایبری و تبلیغات رسانه ای".

فعالیت گسترده در فضای مجازی

سازمان مجاهدین خلق بعد از اخراج از عراق و ورود به کشور آلبانی در شرایط متفاوتی از پنج دهه فعالیت خود قرار گرفت. این فرقه بعد از نزدیک به سی سال استقرار در عراق و در مجاورت مرز ایران به یکباره از فاصله 80 کیلومتری مرز به فاصله 3 هزار کیلومتری ایران پرتاب شد. به عبارت دیگر از حریم امنیتی ایران به قدری فاصله گرفت که دیگر امکان هر گونه مزاحمت فیزیکی از آن ها سلب گردید.

خلع سلاح سازمان نیز که در سال 1382 در عراق صورت گرفته بود، توان عملیاتی را از این فرقه سلب نمود و از همه مهم تر میانگین سنی نزدیک به 60 سال اعضا به علاوه ریزش شدید نیرویی و بحران های درونی نیز شرایطی را پیش روی سازمان قرار داد که حتی در صورت برخورداری از سلاح و حضور در مجاورت مرز ایران نیز، تهدید محسوب نمی شد.

اکنون این فرقه علی رغم توانمندی های تروریستی سابقش که بابت آن از صدام حسین دیکتاتور سابق عراق پول می گرفت، باید قابلیت هایی از خود نشان می داد که به حامیان جدیدش از جمله سعودی ثابت کند ارزش هزینه ها و حمایت های آن ها را داشته است. از این رو اهم فعالیت های این فرقه به عملیات سایبری با هدف نفوذ و تأثیرگذاری در جامعه ایران متمرکز شد.

برآورد یکی از متخصصان علوم ارتباطات حاکی است که روزانه فقط 180 برابر شهروندان دیگر کشورها علیه مغز شهروندان ایرانی، عملیات روانی انجام می شود. این حجم از تولیدات محتوایی علیه فکر و ذهن مردم هر کشوری می توانست آنان را به مرز انفجار و براندازی برساند. این تازه بخشی از پروپاگاندای

روزمره است. شبکه های ماهواره ای وابسته به غرب و اسرائیل و سعودی هم هر روز و هر ساعت با همان مضامین در حال عملیات مشابه علیه روح و روان ملت ایران هستند.

نشریه آمریکایی مادر جونز Mother Jones فاش کرد که همزمان با تشدید تحریم های شدید اقتصادی و لحن خصمانه و تهدید آمیز آمریکایی ها علیه ایران، شبکه ای از کاربران در توییتر فعال شده که پیام های ضد ایرانی مشابهی را منتشر می کنند. این شبکه شامل بیش از 400 حساب کاربری در توییتر است که از حساب های کاربری واقعی، ربات Robot و سایبورگ Cyborg (حساب های نرم افزاری) تشکیل شده اند. این حساب ها در پیام های خود از سیاست تغییر نظام ایران حمایت می کنند.

مطالعات انجام شده توسط یک پژوهشگر مستقل اینترنتی به نام "جف گلبرگ Jeff Gelberg" نشان می دهد شبکه ای شامل 350 حساب کاربری بیش از 5 میلیون توییت برای تقریباً 500 هزار فالوور خود پست کرده اند. این حساب ها محتوای کاملاً یکسانی را منتشر می کنند و با کاربران یکسانی تعامل دارند و به طور میانگین 100 بار در روز توییت کرده بودند.

'گلبرگ' که بنیان گذار یک پروژه تحقیقاتی در ارتباط با رسانه های اجتماعی است، می گوید که علاقه ای به مسائل سیاسی ایران ندارد و به طور تصادفی در زمان انجام تحقیقات خود این حساب های کاربری را کشف کرده است.

"بن دکر Ben Decker" پژوهشگر رسانه ای نیز 75 حساب کاربری را کشف کرده که پیام های ضد نظام ایران را مستمراً و سیستماتیک در توییتر منتشر می کنند. دکر معتقد است که این حساب ها واقعی نیستند یا توسط نرم افزار تقویت می شوند زیرا پست های خود را در تمام روزهای هفته مطابق با یک جدول زمانی مشخص ارسال می کنند. به عنوان مثال، پنج حساب مهم در این شبکه در طول چند سال گذشته صدها هزار پست را توییت کرده اند.

وی معتقد است محتوای منتشر شده توسط این اکانت ها منعکس کننده مواضع سازمان مجاهدین خلق و همچنین شاخه سیاسی بین المللی آن یعنی شورای ملی مقاومت است. هر دو ارگان، خواستار تغییر نظام ایران هستند و روابط نزدیکی با مقامات دولت ترامپ دارند. (او تصور می کند که سازمان مجاهدین خلق و شورای ملی مقاومت دو ارگان مجزا هستند.)

شبکه الجزیره هم با چند نفر از اعضای سازمان مجاهدین خلق مصاحبه کرده که آن ها فاش نمودند که این سازمان چگونه از هزاران حساب کاربری در شبکه های اجتماعی برای انتشار پروپاگاندا در مورد تغییر نظام ایران و مسائل دیگر استفاده می کند.

کانال های طنز یکی از پرطرفدارترین و پرمخاطب ترین درگاه های فضای مجازی هستند. جایگاه مهم و تاثیرگذار این کانال ها در افکار عمومی این بار توسط عناصر فرقه تروریستی مجاهدین خلق مورد سوء استفاده قرار گرفته است. محتوای برخی از این کانال های طنز با چاشنی جعلیات ریشه ای نسبت به نظام و حاکمیت در اردوگاه مجاهدین خلق تولید و سپس به صورت گسترده در فضای مجازی منتشر می شود. برخی نیز بدون توجه به محتوای مخرب آن ها اقدام به بازنشرشان می نمایند.

بیشترین فعالیت فرقه رجوی با حساب های جعلی و روبات هایی است که به صورت هدفمند در فضای مجازی فعالیت می کنند. این حساب ها وظیفه دارند اخبار منفی ایران را برجسته، درباره شرایط ایران

دروغ پردازی و به افراد واقعی به خاطر نظرات همسویشان با آرمان های انقلاب اسلامی حمله کنند و فقط علیه جمهوری اسلامی ایران و در حمایت از فرقه رجوی فعالیت نمایند.

فعالیت 1500 تروریست سایبری در آلبانی

یکان سایبری یا همان اتاق کامپیوتر، پدیده جدیدی در فرقه رجوی نبود و پیش از آن در اشرف و لیبرتی هم وجود داشت، اما تا قبل از تغییر کاربری فرقه رجوی به سمت استفاده از فضای مجازی، فقط برای عده بسیار معدودی از سران و اعضای سازمان قابل دسترسی بود. این اتاق در آلبانی تحت عنوان یکان سایبری به یکباره با به کارگیری بیش از 1500 نفر کاربر به عنوان اصلی ترین مأموریت سازمان در فاز جدید در دستور کار قرار گرفت.



واحد جداگانه ای نیز در عکاظ عربستان راه اندازی شده است که شامل 150 نفر پژوهشگر فرقه رجوی در مرکز المباحثات و واحد سایبری است. اغلب مطالبی از این دست را که در کانال های ضد انقلاب مشاهده می شوند و برخی هم نادانسته (با این تصور که در حال نقد نظام جمهوری اسلامی و خرافات و غیره هستند) در گروه های دوستانه و خانوادگی و کاری فورواردها می کنند، تولید همین مرکز است.

بسیاری از کامنت های پایین مطالب در دفاع از اسلام و انقلاب در توئیتر و اینستاگرام و فیس بوک و... که حاوی توهین و فحش و بحث و جدل است، توسط این گروه تولید، تألیف، تحریف و منتشر می شود. بعضی از این افراد بعضاً تا حدود 20 اکانت فیک را مدیریت می کنند. اگر هر کدام از این ها روزانه فقط یک پست در هر یک از اکانت ها منتشر کنند حدود 30 هزار مطلب در روز می شود.

اعضای مجاهدین خلق برای کار در این بخش ابتدا از فیلترهای سخت سازمان در تعیین میزان وفاداری و تعهد به سرکردگان گزینش شدند. گزینش اعضا از این رو صورت گرفت که دسترسی به فضای مجازی برای اولین بار قرار بود برای نیروهایی محقق شود که پیش از آن حق گوش دادن آزادانه به رادیو یا مطالعه روزنامه را هم نداشتند. طبیعتاً فضای مجازی و دنیای آزاد اطلاعات برای این گونه افراد می تواند سراسر مملو از نادیده هایی باشد که با الفانات سرکردگان در طول سه دهه زندگی تشکیلاتی تناقض دارد.

سرانجام افراد گزینش شده آموزش های اولیه برای استفاده از کامپیوتر و اینترنت را دریافت کردند و بعد از آن با شرح وظایف مشخص و محدوده بسیار بسته، فعالیت در فضای مجازی تحت مانیتورینگ و نظارت محسوس و نامحسوس بسیار قوی مسئولین، وارد اتاق کامپیوتر شدند.

همانطور که اشاره شد پیش از این در مقرهای مجاهدین خلق در عراق یعنی اشرف و لیبرتی نیز اعضای به صورت بسیار محدود گزینش شده بودند و این گونه اقدامات که به عملیات سایبری شهرت دارد را با استفاده از شبکه های اجتماعی مرسوم تجربه و آزمایش کرده بودند. صفحات ساختگی و فیک در فیسبوک با هدف فریب و جذب افراد در ایران نمونه هایی بوده که پیش از این توسط مجاهدین خلق آزمایش و اجرا شده است. تجربه این شیوه فعالیت از جریانات پس از انتخابات سال 1388 آغاز شد که در آن سال اعضای سازمان برای کمک به تشدید نا آرامی ها از ابزار شبکه های اجتماعی استفاده می کردند. بعدها از طرف جادشدگان برملا شد که حتی تظاهرات ساختگی هم در مقر مجاهدین خلق برگزار کرده و فیلم های آن ها را در فضای مجازی نشر داده اند.

لازم به ذکر است که در گذشته در سازمان مجاهدین خلق بخشی تحت عنوان "اخباری" تحت مسئولیت هادی روشن روان به کسب اطلاعات از طریق تخلیه تلفنی می پرداخت. افراد این بخش آموزش های روانی لازم برای جلب اعتماد را فرا گرفته بودند. تجربه تخلیه تلفنی در سازمان مجاهدین خلق که لازمه آن تحلیل روانی مخاطب، شخصیت سازی های ساختگی، تحریک مخاطب و اعتماد سازی است نیز به کمک اعضای یکان سایبری آمد. افرادی که قرار بود در اتاق کامپیوتر وارد عملیات سایبری یا همان عملیات فریب در شبکه های اجتماعی شوند، ساعت ها توسط عوامل بخش «اخباری» یا همان تخلیه تلفنی آموزش دیدند که چگونه بر مخاطبین خود تأثیرگذار باشند، اعتماد آن ها را جلب کنند، چگونه کاربران عموماً جوان شبکه های اجتماعی را فریب داده و تحریک کنند و بر چه مبنایی هر کدام ده ها شخصیت ساختگی در فضای مجازی را هدایت نمایند.

هویت های ساختگی در فضای مجازی

اولین گام اعضای فرقه رجوی برای فعالیت در شبکه های اجتماعی طراحی اکانت های فیک با هویت های ساختگی است. هر عضو بر اساس سرعت عمل و مهارتش، چندین اکانت ساختگی در شبکه های اجتماعی مختلف را هدایت می کند. این صفحات معمولاً با نام دختران و پسران جوان با علائم مربوط به جریانات سلطنت طلب یا حقوق بشری یا هنری یا ورزشی راه اندازی می شوند. در واقع سازمان با اطلاع از جایگاه منفورش در میان مردم ایران، از نام و آرم خود استفاده نمی کند. آن ها با استفاده از علائم و عناوینی از قبیل حقوق زنان و حقوق کودکان یا هشتگ هایی نظیر «نه به حجاب اجباری»، «باستان گرایی»، «نژاد آریایی» و ... در شبکه های اجتماعی حضور پیدا می کنند.

این هویت ها برای شروع ارتباط با سوژه ها در شبکه های اجتماعی مورد استفاده قرار می گیرند و هرگاه سوژه ای به دام تبلیغات آنان افتاد و در مسیر همکاری قرار گرفت، با توجه به نگاه سیاسی و اطلاعاتی تاریخی اش که چه میزان از جنایت ها و خیانت های فرقه رجوی اطلاع دارد یا این که چه نظری در مورد سازمان دارد، کم کم هویت «سازمان مجاهدین خلق» برایش آشکار می شود. استفاده از آرم و نام سازمان بعد از فریب سوژه ها یا همان کاربران شبکه های اجتماعی در ایران نیز فقط به این خاطر است که سوژه ها بعد از آن که فریب می خورند و جذب می شوند و تمایل به همکاری نشان می دهند، هر اقدامی که به دستور سرپل مجاهدین خلق انجام می دهند را باید با نام و آرم سازمان ثبت و ضبط نمایند. به عبارت دقیق تر اگر فردی در کوچه خلوتی شعارنویسی کرد یا این که بنری را نصب نمود، باید به نوعی در تصویر با آرم سازمان یا اسامی و تصویر سرکردگان نشان دهد که این کار از سوی عوامل این

فرقه انجام گرفته است تا سرکردگان سازمان بتوانند با این گزارش ها فعالیت های خود در ایران را به سرویس های اطلاعاتی دشمن اطلاع دهند یا در واقع به آنان بفروشند.

نحوه جذب نیرو در فاز جدید

سازمان مجاهدین خلق بعد از رفتن از فرانسه به عراق تقریباً قید جذب نیروی جدید به صورت گسترده را زد. مسعود رجوی می دانست که با قرار گرفتن در خدمت دشمن متجاوز به خاک میهن درب ورودی سازمان را تا ابد بسته است. آن زمان روی پیروزی صدام حسین که مورد حمایت کامل غرب بود حساب باز کرده بود. مسعود رجوی در نشست شورای ملی مقاومت در پاسخ به بنی صدر که مخالف ارتباط با عراق بود به این جمله معروف هیتلر استناد کرد که کسی از پیروز سؤال نمی پرسد. او معتقد بود که همین تعداد برای پیروزی کافی است چون روی تضاد آمریکا و غرب با ایران حساب می کرد. البته هیتلر در ادامه می گوید کسی که شکست می خورد لازم نیست بماند تا به سوالات پاسخ دهد. به همین دلیل صدام و مسعود کنار گذاشته شدند. سازمان مجاهدین خلق امروز هم روی پیروزی آمریکا بر ایران حساب می کند. بنابراین به قول خودش نیروی وفادار چشم بسته می خواهد نه نیرویی که سؤال می پرسد.

جذب نیرو در زمانی که سازمان در عراق فعالیت داشت اساساً بر پایه فریب استوار بود. افراد یا با وعده اعزام به اروپا از اردوگاه های اسرای ایران در عراق یا با وعده کاریابی در اروپا از ترکیه و دبی و پاکستان فریب داده شده و به پادگان اشرف در عراق برده می شدند که در مقابل عمل انجام شده قرار گرفته و راه بازگشت برای خود متصور نمی دیدند.

سازمان بعد از سقوط صدام حسین و رفتن به آلبانی سعی کرد جذب نیرو داشته باشد اما بهتر از هر کس دیگری می دانست که حتی در میان ایرانیان خارج از کشور مخالف نظام هم نه تنها جاذبه ای ندارد بلکه مورد تنفر است. بارها شاهد بوده ایم که تظاهراتی علیه جمهوری اسلامی در خارج از کشور برگزار شده ولی به محض ورود یکی دو نفر از سازمان مجاهدین خلق و به خصوص اگر آرم یا عکس همراه داشته باشند، همه شرکت کنندگان معترض شده اند.

اما به هر حال فرقه بودن و استفاده از تکنیک های کنترل ذهن مخرب فرقه ای و مغزشویی را نباید دست کم گرفت و فراموش کرد. جذب در فرقه ها اساساً با استفاده از متدولوژی روانی صورت می گیرد که در این رابطه جوانان و نوجوانان کم تجربه آسیب پذیرترین قشر هستند. جذب موردی همچنان، خصوصاً از طریق فضای مجازی، در دستور کار سازمان است.

عضوگیری و انجام عملیات ایدایی

یکی از مأموریت های اعضای فرقه رجوی در شبکه های اجتماعی عضوگیری است. البته نگاه سازمان از عضوگیری به این معنا نیست که افراد را برای جذب در تشکیلات قانع نموده و بعد از کشور خارج کنند تا وارد مقرهای آنان شوند. آنچه که آنان در عمل به دنبال آن هستند، فریب یک جوان یا نوجوان در شبکه های اجتماعی و سوءاستفاده از وی برای انجام اقداماتی میدانی یا به قول فرقه عملیات ایدایی است.

عملیات افراد تازه فریب خورده عموماً شامل دیوار نویسی، ضبط یک کلیپ تصویری در خیابان، شعار بر روی پول و میز و صندلی پارک، چسباندن عکس سرکردگان سازمان به دیوار یا نگه داشتن در مقابل صورت و تصویربرداری و در نهایت ارسال آن برای سرپرل فرقه در آلبانی است.

عناصر سازمان یا همان سرپل ها در ارتباط با افراد فریب خورده به دنبال اقناع افراد برای مرحله به مرحله رادیکال تر شدن عملیات هستند. از افراد فریب خورده در مراحل بعدی آتش زدن یا خرابکاری اموال عمومی درخواست می شود.

اعترافات امیرحسین مرادی و علی یونسی، دانشجویانی که توسط وزارت اطلاعات در ارتباط با مجاهدین خلق بازداشت شدند، پرده از بسیاری از این گونه شگردها برای به دام انداختن جوانان در فضای مجازی برمی دارد. مجاهدین خلق ابتدا بدون برملا کردن هویت واقعی خود، به دلیل کار تشکیلاتی و تجربه اعمال شگردهای کنترل ذهن، طعمه های خود را که معمولاً از بین جوانان و نوجوانان بی اطلاع انتخاب می شوند، به روش های مختلف برای جذب و همکاری فریب می دهند.

تغییر اعتراضات به آشوب و درگیری

از گذشته تا امروز همواره مجاهدین خلق به عنوان سازمانی شکاف زی، همچون قارچ که بی ریشه است و در شکاف درختان حیات دارد، شناخته شده است. فرقه ای که به دلیل جایگاه منفورش در ایران خود به تنهایی توان طراحی صحنه و ناآرامی را نداشته، اما در حوادث و ناآرامی ها به سرعت وارد عمل شده و استاد افزایش تنش و تشنج است.

یکی از مهم ترین مأموریت های اعضای مجاهدین خلق نیز بر همین اساس ورود به عرصه ناآرامی ها و اعتراضات صنفی است که به هر دلیلی اعم از اقتصادی، اجتماعی، قومی، مذهبی و سیاسی شکل گرفته است. گاهی ممکن است اعتراضات و تجمعات مربوط به یک اعتراض به حق در موضوعات اقتصادی باشد و گاهی نیز ممکن است تجمع حاصل یک اتفاق قومی باشد که بر اثر یک تحریک یا واقعه شکل گرفته است. در چنین شرایطی اعضای مجاهدین خلق مأموریت دارند تا همه توان خود را برای تبدیل اعتراض به آشوب و درگیری و برهم زدن امنیت و نظم عمومی به کار ببندند.

القای حس ناتوانی به جامعه

بخشی از اقدامات عناصر فرقه رجوی در شبکه های اجتماعی در راستای خطوط کلی فعالیت رسانه های ضد انقلاب بوده و به دنبال سیاه نمایی از جامعه، القای حس ناامیدی و ناتوانی به جامعه و حتی پمپاژ حس ناکامی و عقب ماندگی به جامعه است. به عنوان مثال در خصوص بیماری همه گیر کوید-19 از ابتدا چنین القا می شد که ایران در این زمینه نسبت به همه کشورهای دیگر کوتاهی های بیشتری داشته است یا این که تصویری داده می شود که گویی در تمامی کشورها واکسن کرونا زده شده و صرفاً ایران عقب مانده است. یا طوری با هشتگ واکسن بخریم تبلیغ می شود که گویی واکسن پشت مرزهای ایران گیر کرده و کسی حاضر به خرید نیست در حالی که واکسن هایی که پول آن ها پرداخت شده تحویل ایران نگردیده است.

نمونه مهم تر در مسأله امنیت است که کشور ما ایران به لطف قدرت دفاعی و توان نظامی و اطلاعاتی و امنیتی، مقتدرترین کشور منطقه و حتی یکی از قوی ترین های دنیا است. اما با تبلیغات پرتعداد مجاهدین خلق در شبکه های اجتماعی ایران کشوری ناامن و بی دفاع جلوه داده می شود.

به عبارت دیگر فرقه رجوی از ابزار عملیات روانی خود برای از بین بردن حس تأمین در جامعه تلاش می کند که در واقع یکی از شاخصه های از بین برنده آرامش روانی جامعه است. این بخش از فعالیت مجاهدین خلق که در رده مأموریت های عمومی همه اعضای این فرقه در شبکه های اجتماعی محسوب می شود می تواند یکی از شاخصه های شناخت آنان در شبکه های اجتماعی هم باشد.

عملیات روانی و جنگ نرم

خطوط عملیات روانی فرقه رجوی در شبکه های اجتماعی به صورت روزانه در جلسات تحلیلی مشخص شده و از سوی سرکردگان به عناصر یکان سایبری ابلاغ می شود. این خطوط عموماً در چهارچوب عملیات روانی غرب و به خصوص آمریکا علیه جمهوری اسلامی تنظیم می گردند که آثار و تبعات روانی آن در جامعه، خصوصاً در حوزه اقتصادی و اجتماعی است.

به عنوان مثال دقیقاً زمانی که رؤسای ایالات متحده آمریکا برای القای جنگ با ایران تلاش می کردند و هر روز با اخباری از قبیل حرکت هواپیماهای بمب افکن یا جابجایی ناوها برای ورود به خلیج فارس صحبت می نمودند، مجاهدین خلق هم صدا با رسانه های بیگانه همچون بی بی سی، صدای آمریکا، ایران اینترنشنال، من و تو و ... نیز در همین راستا به عملیات تبلیغی علیه امنیت روانی جامعه ایران می پرداختند. این اقدامات که بخشی از آن برای ایجاد خطای محاسباتی در رده تصمیم گیری در جمهوری اسلامی و بخشی از آن نیز با هدف تحت فشار گذاشتن جامعه و تأثیر آن بر سیاست و اقتصاد کشور صورت می گیرد نیز از جمله برنامه های دیکته شده به مجاهدین خلق است که در شبکه های اجتماعی برای ضریب دادن به آن فعالیت می کنند.

تولید خوراک تبلیغاتی و ظاهراً اطلاعاتی برای آمریکا

یکی از کارکردهای جدی فرقه رجوی در یکان عملیات سایبری، دادن خوراک تبلیغی و اطلاعاتی کذب (ساخته و پرداخته کاخ سفید) برای استفاده آمریکا در قبال ایران است. نمونه های بسیاری وجود دارد که اثبات کننده تلاش های مجاهدین خلق با دستور کاخ سفید برای این منظور می باشد.

یکی از این شگردهایی که بعداً افشا شد به عنوان مثال حساب های مجازی تحت نام "حشمت علوی"، از تویتر و فیسبوک گرفته تا مقاله نویسی برای شبکه العربیه عربستان سعودی و نشریات اسرائیلی است. برخی مطبوعات غربی و تعدادی از خبرنگاران تحقیقی شواهد و مدارکی بیرون داده اند که در همه آن ها سر نخ اطلاعات عملاً در مقر مجاهدین خلق در آلبانی بوده است. جالب است که هم دونالد ترامپ و هم مایک پمپئو بارها با اشاره به نوشته های این فرد که اصلاً وجود خارجی ندارد مدعی دلیل و مدرک علیه ایران شده اند. حال آن که آبشخور اخبار منتشره از جانب حشمت علوی همیشه واشنگتن یا تل آویو یا ریاض بوده است.

مثلاً شبکه دو سه هزار نفر حساب های تویتری سازمان، تویتی از حشمت علوی را به طور گسترده پخش می کند که گویا در تظاهرات اعتراضی آبان 1398 در تهران به خاطر بالا رفتن نرخ بنزین، هزار و پانصد نفر در خیابان ها کشته شدند. مایک پمپئو کنفرانس مطبوعاتی می گذارد و اظهار می دارد که "اخبار نشان می دهد که حکومت ایران هزار و پانصد نفر را کشت و صدایش را در نیورد." البته خود وزارت خارجه آمریکا بعدها به ساختگی بودن این ارقام اذعان کرد اما به هر حال فضای رسانه ای را آن زمان پر کرده بودند. اکنون مشاهده می شود که مورد مصرف مجاهدین خلق در دست جبهه ضد ایرانی به نسبت زمانی که در عراق بودند کاملاً عوض شده است.

پایگاه خبری «اینترسپت The Intercept» فاش نمود که این فرد (حشمت علوی) وجود خارجی نداشته و توسط اعضای مجاهدین خلق در آلبانی در تویتر ساخته شده و مطالب آن بارگذاری می گردد. صفحه تویتری حشمت علوی در طول بیش از سه سال فعالیت خود مقالات زیادی در نشریات غربی به چاپ رسانده است که به عنوان نمونه حدود ۶۰ مقاله آن در سایت «فوربس Forbes» منتشر شده است. هر چند رد گیری برخی از سایت ها و خبرگزاری های نشر دهنده مطالب صفحات مجازی فرقه رجوی، نشان می

دهد عموم مطالب با رایزنی و رشوه های مالی عوامل سازمان به خبرنگاران خارجی منتشر می شود، اما زمانی که آمریکایی ها به این گونه مقالات استناد می کنند، منشأ اخبار غیرقابل انکار می گردد.

درک این موضوع زمانی راحت تر می شود که بدانیم براساس گزارش اینترسپت تاکنون چندین بار حشمت علوی و مطالب یا اسناد ساختگی منتشر شده از سوی او مورد استناد کاخ سفید قرار گرفته است.

فعالیت اکانت های فیک مجاهدین خلق در آلبانی نیز با همین روش در حال تولید و انتشار محتوا، کامنت گذاری، لایک و تأیید مطالب علیه ایران هستند. محتوای تولید شده از سوی یکان سایبری مجاهدین خلق با نام های جعلی به عنوان فعالیت کاربران شبکه های اجتماعی از ایران شناخته می شوند و منطبق بر اهداف دشمنان ایران سعی در ایجاد خطای محاسباتی در مورد ایران در بین کشورها و نیروهای منطقه دارند. به عنوان مثال در مسأله جنگ احتمالی آمریکا علیه ایران، به طرق مختلف با انتشار محتوایی مبنی بر استقبال ایرانی ها از تحریم گسترده و حمله آمریکا به ایران سعی دارند تصویر واقعی از جامعه ایران مبنی بر حمایت مردم از نظام را تغییر داده و با نمایش تقابل مردم و نظام در ایران، آمریکا را برای آغاز درگیری با ایران مشروع جلوه دهند.

یکی از اعضای سابق فرقه رجوی در آلبانی که در تابستان سال 1397 از این فرقه جدا شده در این رابطه می گوید: «در یکان سایبری مثلاً صبح دستور می آمد که مریم رجوی فلان مطلب را توئیت کرده است و ما باید به سرعت با چند هزار اکانت فیک در توئیتر، ریتوئیت کنیم و کامنت بگذاریم. کامنت های احساسی که مثلاً در آن می نوشتیم که "خواهر مریم تو بهترین رئیس جمهور برای آینده ایران هستی." دو هزار سیم کارت برای همین کار در اروپا خریده شده بود تا با آن ها اکانت های فیک ساخته شوند.»

جمع بندی و نتیجه گیری

گفته شد که بعد از سقوط صدام حسین در عراق، سازمان نظامی - تروریستی "مسعود - حبوش" به سازمان اطلاعاتی - تبلیغاتی "مریم - ترکی" تبدیل شده است. کسانی که دیروز با سلاح در خیابان های شهرهای ایران مردم عادی را ترور می کردند یا بمب در سطل زباله می گذاشتند یا مرزبانان میهن را هدف قرار می دادند یا در شهرها خمپاره شلیک می کردند، امروز در سنین کهولت پشت کامپیوتر می نشینند و از صبح تا شب با ماوس و کیبورد هایشان کار می کنند و به تولید و نشر شایعات و اخبار کذب و منفی مشغولند.

به طور کلی فعالیت مجاهدین خلق در شبکه های اجتماعی براساس دستورالعمل های فریب صورت می گیرد و اعضای سازمان در آلبانی با کار اجباری شبانه روزی سعی می کنند کنش هایی هر چند محدود در ایران را رقم زده و در ازای آن به حامیان غربی خود گزارش عملکرد ارائه دهند؛ گزارشاتی که پایه حمایت های مالی از آنان را تشکیل می دهد.

بررسی تخصصی و کارشناسانه اکانت های توییتری شایعه سازی و شایعه پراکنی ضد ایرانی نشان می دهد که حدود 80 درصد موج منفی علیه موضوعات مختلف مربوط به ایران از آلبانی هدایت شده و جالب تر این که همزمان صفحات وابسته به اسرائیل و عربستان سعودی نیز این مطالب را باز توییت کرده اند، و این مطالب نهایتاً مورد استفاده رسانه های غربی و آمریکا و شبکه های ماهواره ای بیگانه قرار گرفته است.

در مجموع رهبران سازمان مجاهدین خلق همان مزدورانی هستند که در عراق برای رژیم بعثی صدام حسین به جاسوسی و ترور علیه هموطنان خودشان در ایران می پرداختند و اکنون با ابزار نوین در فاصله چند هزار کیلومتری ایران برای اربابان جدید خدمات سایبری ارائه می دهند.

برای ناظران و طرف حساب های غربی میزان شرکت مردم در انتخابات در ایران ملاک و میزان اقبال عمومی از حاکمیتی است که کاملاً مستقل بوده و به هیچ کشور خارجی کمترین وابستگی ندارد. همین حمایت مردمی ضامن تداوم استقلال کشور تاکنون بوده است. تنها راه برای ایجاد وابستگی در ایران قطع حمایت مردمی است که تمام تلاش دشمنان به طرق بسیار پیچیده و به صورت محسوس یا نامحسوس روی همین موضوع متمرکز شده است. دشمنان ایران و ایرانی طی این سالیان دست به هر اقدامی که توانسته اند علیه منافع ملی ایران زده اند. مسعود رجوی به صراحت بارها اذعان نمود که بحران هایی که جمهوری اسلامی در طول حیات خود دچار آن شده است هر یک برای ساقط کردن رژیم می مانند شاه کافی بود. دشمن قطعاً دست بردار نیست.

امروزه در دست اغلب جوانان و نوجوانان ایرانی یک گوشی هوشمند هست که می تواند با اقصی نقاط دنیا در ارتباط باشد. او اگر نسبت به تهدیدات این گونه ارتباطات آگاه نشده باشد این احتمال وجود دارد که به دام دشمنان مردم ایران بیفتد. وارد شدن به فضای مجازی مانند قدم گذاشتن در میدان مین است که بدون راهنما و آگاهی و شاخص گذاری و احتیاط های لازم می تواند فوق العاده خطرناک باشد.

قطعاً دستگاه های اطلاعاتی و امنیتی و انتظامی کشور و همچنین دستگاه های تبلیغی و تعلیمی و رسانه ها وظایف خود را در این خصوص به نحو احسن انجام می دهند اما در این مورد خاص، عموم محافل فرهنگی و هنری، انجمن ها و سازمان های غیردولتی، گروه های سیاسی، و همچنین استادان، معلمان، مربیان، روحانیون، مدیران، مسئولان و خصوصاً والدین و خانواده ها باید نقش جدی ایفا نمایند. آنان باید ابتدا خود تسلط کافی برای استفاده از فضای مجازی به دست آورده و سپس تهدیدات محتمل آن را به کسانی که تجربه کمتری دارند انتقال دهند.

به کوشش عاطفه نادعلیان